

صلح برای سوریه؟

✘ گزارش کنفرانس بنیاد رزا لوگزامبورگ در باره اوضاع سوریه

Jungewelt

Karin Leukefeld

برگردان ناهید جعفرپور

در این کنفرانس سخنرانانی از جامعه مدنی سوریه و نمایندگان از جنبش صلح آلمان در مورد موضوع " آتش بس و دولت انتقالی، آشتی ملی میان گروه های مذهبی و همچنین مذاکرات برای توافقات ژئوپولیتیکی نظرات خویش را اعلام نمودند.

در روز شنبه گذشته در شهر دوسلدورف آلمان کنفرانسی از سوی بنیاد رزا لوگزامبورگ با تم " صلح برای سوریه " برگزار گردید. در این کنفرانس همچنین نهاد بین المللی " صلح برای سوریه " شرکت داشت. نهادی که از یکسال پیش با شعار " آری به دمکراسی، نه به حمله نظامی نیروهای خارجی " شخصیت هائی را از سرتاسر جهان فرا خوانده و دور هم جمع نموده است تا بدین وسیله برای این کشور درگیر در جنگ یک راه حل سیاسی مسالمت آمیز (مذاکرات) برای رسیدن به آتش بس پیدا نمایند

در این کنفرانس سخنرانانی از جامعه مدنی سوریه و نمایندگان از جنبش صلح آلمان در مورد موضوع " آتش بس و دولت انتقالی ، آشتی ملی میان گروه های مذهبی و همچنین مذاکرات برای توافقات ژئوپولیتیکی نظرات خویش را اعلام نمودند. در دور نهائی این پرسش مطرح گشت که جنبش صلح چه می تواند انجام دهد؟.

مردم شناس اجتماعی لئو گابریل که مؤسس کمیته سوریه در فوروم جهانی است در آغاز کنفرانس به تجربیات فوروم جهانی اشاره نمود و پیشنهاداتی ارائه نمود که این پیشنهادات در مجمع عمومی این کمیته در ماه مارس امسال در کشور تونس مورد توافق فوروم جهانی قرار گرفته است. بر اساس این پیشنهادات می بایست از " آتش بس محلی " و ایجاد مناطق آزاد و عاری از جنگ پشتیبانی گردد. همچنین طبق این پیشنهادات، سازمانهای کمک های بشردوستانه بین المللی و ناظرین سازمان حقوق بشر باید دسترسی به تمامی مناطق سوریه داشته باشند. یک کمیسیون مستقل بین المللی باید از تمامی مرزهای سوریه جلوی ورود تسلیحات و همچنین جنگ جویان خارجی را از هر کجا که

وارد سوریه می شوند، بگیرد. زندانیان باید آزاد شوند. بخصوص زندانیان زن و زندانیانی که سلامتی‌شان در خطر است. همچنین باید از " گنجینه های ملی سوریه " محافظت گردد. نیروهای نظامی هر دو طرف جنگ مجبور به عقب نشینی گردند. در نهایت خدمات آب رسانی و تغذیه رسانی تضمین گردند. علاوه بر این باید یک کنفرانس بین المللی صلح که تحت نظارت جامعه مدنی بین المللی باشد، ایجاد گردد.

سمیر ابو لابن نماینده اخوان المسلمین که در این کنفرانس حضور داشت گفت " در هر حال آتش بس تنها از این طریق برقرار خواهد شد که جامعه بین الملل مهمات و اسلحه را تنها در اختیار شورشیان قرار دهد. جامعه بین المللی باید بداند تسلیحات را در اختیار چه کسانی قرار خواهد داد. به همین دلیل هم ساختار نظامی " ارتش آزاد سوریه " ساخته شده است. رهبری نظامی این ارتش آزاد در باره حملات و توزیع مهمات و تجهیزات به گروه های جنگجو تصمیم می گیرد".

دکتر میشل سایغ نماینده انجمن فرهنگی سوریه و آلمان در مقابل گفته های نماینده اخوان المسلمین به تعداد بیشمار سوریه ای ها که پشت رئیس جمهور بشار اسد و دولت او قرار دارند؟، اشاره نمود و گفت که تظاهرات های توده ای دوره اخیر که به طرفداری اسد در سوریه برگزار شده در مطبوعات غربی در باره اش سکوت می شود. رئیس جمهور بشار اسد اوائل سال ۲۰۱۳ پیشنهادهای برای فرایند آشتی ملی در سوریه داد که در آن عفو عمومی هم قید شده بود. علاوه بر این دولت سوریه هم تیمی برای مذاکرات منصوب نمود که به مذاکره با نیروهای سازمانده گروه های مسلح پردازند.

کلودیا هایدت از مرکز اطلاعات نظامی توبینگن آلمان به راه حل خودسرانه ای که در توافقنامه جولای ۲۰۱۲ ژنو قید شده است، نقد نمود و از غرب خواست که بیش از این مانع مذاکرات برای پیدا کردن راه حل نگردند.

کریستین ریمن روزنامه نگار و نویسنده کتاب " سوریه. چگونه یک کشور سکولار منهدم می شود " با صراحت در شب آخر کنفرانس در پاسخ به این پرسش که جنبش صلح چه باید انجام دهد؟ بیان نمود " با توجه به خشونت موجود در سوریه مهمترین وظیفه مقدم این است که در سطوح بین المللی برای پایان دادن به خشونت ها در سوریه حرکت کنیم.

مارتین گلاس ناپ از سازمان مدد کاری مدیکو بین المللی (پزشکان بین المللی) و پشتیبان کارزار «Adopt a Revolution» خواهان همدلی بیشتر با شورش های اجتماعی در سوریه شد. رایئر براون از کانون بین المللی وکلا در برابر خطر بکارگیری تسلیحات هسته ای هشدار داد

و گفت که هنوز هم خطر مداخله نظامی خارجی موجود است.

مجموعاً تمامی سوریه ای‌هایی که به کنفرانس دعوت شده بودند به زبان آلمانی تسلط داشتند. این پرسش که آنها و خانواده و دایره دوستانشان طرفداری از چه گروه‌های اجتماعی خارج از سازمان‌های سیاسی سوریه مانند (اخوان المسلمین) می‌نمایند، پرسشی بود که همچنان باز ماند. صحبت در باره خشونت‌ها و حملات از سوی شورشگران و همچنین بمب‌گذاری‌ها در خودروها در حاشیه کنفرانس ادامه یافت. همچنین در کنفرانس در باره انتقاد‌های اساسی گروه‌های فعال دیگر سوریه ای بحثی انجام نپذیرفت.

مرگ تاجر یا تاجریم؟



تقی روزبه

اما دراصل تجربه تاجریم را باید تجربه مکتب بازار آزاد و لیبرالیسم خالص و بنیادگرا دانست که در آزمون‌های بزرگ اجتماعی در طی چند دهه اخیر چهره‌خشن و ضدانسانی خود را به نمایش گذاشته است

مارگارت تاجر به مثابه مشت آهنین سرمایه و شاگرد وفادار مکتب شیکاگو!

مارگارت تاجرمد، اما آیا تاجریم هم مرد یا آن که هم چنان به حیات خود ادامه می‌دهد؟. جشن و پای کوبی مردمان فقیر و به خاک سیاه نشانده شده در انگلستان*۱، شکوفائی هنر اعتراضی*۲ و ترانه‌های مردمی در طی این دهه‌ها بر علیه وی و سیاست‌هایی که او به نیابت از سرمایه بر جامعه دیکته می‌کرد و آهنگ‌های بی‌شماری که در افشاء این بانوی ملقب به آهنین سروده و خوانده می‌شد از یکسو، و ستایش دولتمردان نظام سرمایه داری، هم چون کامرون نخست وزیر فعلی که می‌گوید رهبر بزرگی را از دست دادیم، و یا بیانیه کاخ سفید که از وی به عنوان یکی از قهرمانان بزرگ آزادی و رهائی نام می‌برد*۳، و آن تندیس‌هایی که به پاس خدماتش سال‌هاست در مجلس عوام انگلستان نصب شده،

نشان می دهند که در پشت زرق و برق جهان واحد و گلوبالیزه شده، ما با دوجهان بالکل متفاوت و متضاد سروکار داریم: جهان سرمایه داران و آن هائی که در فقدان این فرشته آزادی و رهائی (در اصل آزادی و رهائی سرمایه از قید و بندهائی که بدست و پایش بسته بودند) به سوگ نشسته اند، و جهانِ مردمان کوچه و بازار که او را هم چون دیوی شاخ دار و خونخوار و تباه کننده زندگی اشان به تصویر می کشند و در کشوری که اعدام لغوشده است گردنش را به طور نمادین به زیر تیغ گیوتین می سپارند. ناگفته نماند که او با داشتن ۱۱ سال مأموریت تاریخی و خستگی ناپذیر از جانب سرمایه در پست نخست وزیری از هیچ کوششی برای گرازکوب کردن جامعه و اتحادیه ها و تشکل های رزمنده کارگری بویژه سرکوب معدنچیان قهرمان و هرآن چه که نشانی از مبارزه برای منافع جمعی و افزایش سهم اجتماعی داشتند، تقویت بازار آزاد و بی مهار و خصوصی سازی اموال عمومی و زدن چوب حراج به سرمایه های اجتماعی و متعلق به جامعه تحت کنترل دولت، فروگزاری نکرد. کوچک و لاغر کردن کارکرد اجتماعی دولت، کاهش مالیات ثروتمندان، افکندن بارسنگین تأمین هزینه های اجتماعی و دولتی بردوش شهروندان (و از جمله وضع مالیات موسوم به پل تکس که موجب شورش مردمی و سرکوب آن شد)، تقویت و رونق بازار مالی و بورس انگلیس و تقویت موقعیت وهژمونی انگلستان در اتحاد تنگاتنگ با دولت آمریکا، دامن زدن به جنگ و میلیتاریسم و از جمله جنگ با ارژانتین و حمایت فعال از جنگ افغانستان و مجاهدین افغان و حمایت از پروژه جنگ ستارگان و نژادپرستان آفریقای جنوبی بخش دیگری از بیلان خدمات او به سرمایه را تشکیل می دهد. و نهایتاً چنان منفور اکثریت بزرگی از توده های عادی جامعه شد که اعضاء و گردانندگان حزب محافظه کار انگلیس که در اصل سکوی پرش او بود و تا دیروز حامی اش بودند، بر علیه او که ظاهراً هنوز هم مأموریت خود را ناتمام می انگاشت، شوریدند و وادار به کناره گیری اش کردند. کارچرخانان حزب برای حفظ موقعیت متزلزل شده خود و حفظ توان فریب رأی دهندگان، خواهان تاجریم بدون تاجر شده بودند. باین ترتیب تاجر مرد، اما تاجریم در اشکال نوین خود تداوم یافت و ستایش کارگردانان سرمایه از او، در اصل اعلام وفاداری به همان سیاست ها و تداوم آن ها است. او به همراه همتای آمریکائی خود دونالد ریگان، در سال های دهه ۱۹۸۰ هم چون دومهره تازه نفس نئولیبرالیسم در پاسخ به بحران سرمایه داری و خداحافظی با دولت های موسوم به رفاه، به صحنه سیاسی رانده شدند. آن ها شاگردان وفادار مکتب شیکاگو و شیفته یافته های طلائی میلتن فریدمن پیامبر بازار آزاد و دولت کوچک بودند که مدت ها بود تب آن تینک تانک ها (گروه ها و اتاق های فکر) آمریکا را

تسخیر کرده بود. دولت کوچک ازمهم ترین یافته های طلایی او بود. در پشت این شعار حذف کارکردهای اجتماعی و تحمیل شده به دولت ها در باب هزینه ها و خدمات اجتماعی و ایجاد اشتغال در طی چندین دهه مبارزه، کاهش مالیات ثروتمندان و تبدیل کامل دولت به اهرم پیشروی سرمایه و تقویت "بازار آزاد" نهفته بود. معنای واقعی دولت کوچک، دراصل متوازن کردن نقش آن به سود سرمایه داران و علیه شهروندان معمولی بود و معنای بازار آزاد نیز رهایی هرچه بیشتر از هر نوع نظارت و کنترل. مکتب شیکاگو به عنوان بدیل کنزیانسیسم بجای تقویت سرمایه گذاری های اجتماعی دولت برای ایجاد شغل و افزایش تقاضا و قدرت خرید در مقابله با بحران های سرمایه داری، خواهان عدم مداخله دولت در اقتصاد بود، چرا که بزعم آن موجب تشویق بخش خصوصی به سرمایه گذاری های بیشتر و ایجاد رشد و اشتغال می شد. در اصل واگذاری بخش های دولتی اقتصاد و خدمات عمومی به بخش خصوصی و حمایت دولت از آن ها، بخش های که برای رشد اجتماعی و توسعه زیربنائی جامعه حیاتی شمرده می شدند در حکم چنگ اندازی هرچه بیشتر بازار آزاد بر شریان های جامعه و کالائی کردن سایر حوزه های زندگی بود. اما بیلان واقعی چند دهه آزمون نئولیبرالیسم در لابراتورهای اجتماعی بنام کشور آمریکا و انگلیس و سایر نقاط جهان، همانا گسترش بی سابقه سرمایه های تجاری و مالی و میلیتاریسم و جنگ و تخریب عظیم محیط زیست، است. علیرغم ادعاها، و کاهش گسترده هزینه های اجتماعی و تبدیل کردن آن ها به دولت های خادم تمام عیار سرمایه ها، آن هم چنان حجیم و نیمه ورشکسته با تریلیون ها دلار بدهی بالا آورده ماندند. بدهکار کردن نسل امروز و فردای مردم آمریکا و انگلیس و حتی سایر نقاط جهان، بوجود آمدن یک بحران عظیم و بی سابقه ساختاری که سال ها است ادامه دارد از نتایج ملموس این گونه دولت ها است. و شاهدیم که دولت "کوچک" مورد نظر آن ها نتوانسته اند با تزریق تریلیون ها دلار از بودجه عمومی به بانک ها و شرکت های ورشکسته و یا نیمه ورشکسته و به اقتصاد نیمه ویران، بر بحران غلبه کند. بیکاری گسترده، دوقطبی کردن جامعه با شکاف عظیم طبقاتی و ذوب شدن آن چه که طبقه متوسط می خوانندش، از دیگر مهم ترین دست آوردهای حاکمیت لیبرالیسم و اقتصاد بازار آزاد برجمله است. سیاست های فوق در اساس برای پاسخ دادن به بحران انباشت سرمایه، مقابله با بازده نزولی نرخ سود و رقابت پذیر کردن سرمایه ها در فاز جدید جهانی سازی درپیش گرفته شدند. بنابراین وقتی از ادامه تاچریسم و ریگانیسم بدون خود آن ها سخن به میان می آید، سخن از میراث بجامانده از آن ها یعنی یک سرمایه مالی نیرومند، فراملی و دارای هژمون غیرقابل کنترل و از استبداد بازار آزاد است. ژیسکاردستن خود یکی از رئیس جمهورهای

سابق و لیبرال فرانسه است که مقارن با سال های یکه تازی بانوی آهنین بفرانسه حکومت می کرده است. او در واکنش به مرگ تاجر می گوید احتمالا سیاست های بسیار لیبرال تاجر علت بحران کنونی است. هم چنین به یاد داریم شکوه فوکویاما را نسبت به شورشدن بیش از حد این منو. او که خود از تئوریسین های پایان تاریخ و پیروزی لیبرالیسم و باد غرب برشرق است، بعد از خرابی بصره و عالمگیرشدن گندکاری های دولت بوش پسر، نگران از دست رفتن طبقه متوسط و دموکراسی لیبرال شد و خواهان مهار بازار آزاد گشت. گوئی شماری از قابله ها و معماران بازار آزاد و سرمایه های مالی و بی مهار، از هبیت هیولائی که خود در بوجود آوردنش نقش داشته اند، وحشت زده هستند و ناتوان از مقابله و کنترل آن، هم چون هیولای فرانکشتاین که ناتوان از کنترل مخلوق خود بود!

رابطه لیبرالیسم و تاجریسم

اما دراصل تجربه تاجریسم را باید تجربه مکتب بازار آزاد و لیبرالیسم خالص و بنیادگرا دانست که در آزمون های بزرگ اجتماعی در طی چند دهه اخیر چهره خشن و ضدانسانی خود را به نمایش گذاشته است و نشان داده که در ورای ناکجاآباد لیبرالیسم اقتصادی و شعارهای غلط اندازی چون آزادی فردی و بازار تحت کنترل سرمایه های کلان که آزادش می خوانند، چه جهنم سوزانی از خشونت و تباهی و نکبت نهفته است. مارگارت تاجر درسرخانی تاریخی به سال ۱۹۸۷ فلسفه مورد باور خود را چنین توصیف کرده است:

" به نظر من برای دوره طولانی بسیاری از مردم عادت کرده اند چنین فکر کنند که گویا دولت مسئول حل مشکلات آن هاست. اگر کسی مشکل مالی دارد به این فکر می کند که از دولت وام بلاعوض بگیرد. اگر کسی مشکل مسکن دارد فکر می کند که دولت باید به او خانه بدهد. آنها مشکل خود را روی دوش جامعه می اندازند و این جامعه واقعا کیست؟ یک چنین چیزی تحت عنوان جامعه وجود خارجی ندارد. آنچه که وجود دارد تک تک افراد، زن یا مرد و خانواده ها هستند. و هیچ حکومتی نمی تواند کاری بکند مگر از طریق همین مردم. و مردم نیز در درجه اول برای حل مشکلات باید به خود و دیگران متکی باشند." این وظیفه ماست که امور خودمان را حل و فصل کنیم و به دیگران هم کمک کنیم. زندگی یک مشغله دو طرفه است ولی متاسفانه مردم به شدت به مسئله حقوق خود عادت کرده اند بدون آنکه به تعهدات و مسئولیت های خود بیا ندرشند. " *۴

همانطور که ملاحظه می کنید در این لیبرالیسم خالص و بنیادگرا، جامعه

وجود خارجی ندارد و آن چه که وجود دارد تک تک افراد هستند که باید با اتکای به نیروی خود گلیم اشان را از آب بیرون بکشند. درحقیقت چنین تصویروارونه و بت وارہ شده ای از رابطه فرد و جامعه، به پشتوانه ایدئولوژیک دولت های نوین سرمایه داری تبدیل شده است. و این درحالی است که در واقعیت امر و تجربه مشهود، همراه گسترش تولید و ثروت، رابط فرد و جامعه عمیق تر و تنگاتنگ ترهم شده است. تضاد ذاتی و انفجاری لیبرالیسم با جامعه، به ویژه در اشکال خالص و بنیادگرایانه اش، از تعمیق همین پیوند درعین بیگانگی و ضدیت با آن نشأت می گیرد. باین ترتیب ماهیت ارتجاعی و انفجاری لیبرالیسم عروج کرده به حاکمیت، برخلاف تصورمدافعان آن، با گسترش حجم ثروت ها و احساس استغنائی ظاهری سرمایه داران از جامعه، ابعاد تازه ای یافته است. تب و لرزهای "پایان تاریخ" گریبان لیبرالیسم را نیز گرفته است! و همین شکاف بین فردیت و جامعه و فرادستی اولی بردومی - و در اصل به مثابه ایدئولوژی سلطه طبقه کلان سرمایه داران برجامعه - جامعه بیگانه شده با فراورده های خود، منشأ برپائی اعتراضات و خیزش هائی شده است برای عقب راندن سرمایه متعرض و تصاحب و کنترل دست آوردها و ثروت هائی که خود مولد واقعی آن هاست.

باین ترتیب تضاد فردیت و جامعه و لیبرالیسم و دمکراسی در دوره سلطه نئولیبرالیسم به اوج خود می رسد و بتواره بنیادگرائی بازارآزاد به چالش طلبیده می شود. به بیان دیگر عقلانیت مرسوم سرمایه داری، با ترکیبی از منافع فردی و جمعی، با تکوین سرمایه داری و ورود آن به فاز جدیدی از رشد و گسترش خود و درپی افسون بازارآزاد و تأمین فرایند مطلوب انباشت، با خطر زوال عقلانیت مواجه شده است. درطنزی تاریخی، زوال عقل و بیماری آلزایمر که این دو تفنگدار سرمایه مهاجم و وفادار به مکتب شیکاگو درسال های پایانی عمر خود به آن دچارگشتند، گوئی نمادی است از روند زوال عقل از خود سرمایه داری!

۲۳-۰۲-۱۳۹۲ / ۲۰۱۳-۰۴-۱۲

[http://www.taghi-roozbeh.blogspot.de/
taghi_roozbeh@yahoo.com](http://www.taghi-roozbeh.blogspot.de/taghi_roozbeh@yahoo.com)

۳* - طبیعی است که نئو لیبرال های وطنی ماهم او را الگوی دلپذیر خود بدانند. چنان که موسی غنی نژاد به مناسب مرگ تاچرمی نویسد: خانم مارگارت تاچر شخصیتی کم نظیر در تاریخ سیاسی مدرن است. او از مردم انگلستان درباره دستاوردهای دولت رفاه توهم زدایی کرد [/http://bamdakhabar.com/۲۰۱۳/۰۴/۲۵۱۶۲](http://bamdakhabar.com/۲۰۱۳/۰۴/۲۵۱۶۲)

حکومت اسلامی نیز از زاویه دیگری- مبارزه "ضد امپریالیستی" از موضوع ارتجاعی و بویزه ماجرای گروگان گیری سفارت آمریکا- در فراهم ساختن بستر مناسب برای عروج نولیبرالیسم و ریگانیسم، به عنوان محرک خارجی نقش مؤثری داشت.

۳* - http://www.bbc.co.uk/persian/world/۲۰۱۳/۰۴/۱۱۰۵۲۳_an_margaret_thatcher_obit.shtml

زوال تمدن

بمناسبت دهمین سال حمله نظامی آمریکا به عراق و اشغال این کشور

Jungewelt.de

Karin Leukefeld

برگردان ناهید جعفرپور

جنگ هر آنچه را که در زمان جنگ های قبلی و زمان تحریم های سازمان ملل در عراق تضعیف ساخته بود منهدم نمود. جنگ نه تنها جامعه سالم عراق را بی جان نمود بلکه ملت عراق را نابود کرد. از سال 2003 تا اوائل 2012 طبق گزارشات کشور عراق در اثر خشونت های جنگ یک و نیم میلیون قربانی داده است.

از زمان حمله آمریکا به عراق در تاریخ ۲۰ مارس ۲۰۰۳ در حدود یک و نیم میلیون عراقی مرگی وحشتناک داشته اند. بخاطر درگیری های مذهبی و نابودی محیط زیست زندگی روزمره تبدیل به مبارزه ای برای بقا گشته است.

جمال جبار ویسام در ماه مارس به خبرنگاری در بغداد می گوید: " من همیشه رویای این را داشتم که پزشک یا آرشیتک بشوم اما اوضاع بجائی کشید که هیچ چیزی آنطور که می خواستم نشد. امروز من تنها کار می کنم تا از خانواده و پدر و مادرم سرپرستی کنم. چه بروز من آمده؟".

ویسام ۲۳ ساله است و قهوه خانه کوچکی در مرکز بغداد دارد. در این جا مردان چای و قهوه و نوشابه می خورند و سیگار یکی بعد از دیگری دود می کنند و بلیارد بازی می کنند. زمانی که ده سال پیش آمریکائی ها و بریتانیائی ها با آکسیون بنام (آزادی برای عراق) به وطن او حمله ور شدند و این کشور را اشغال نمودند، وی دیگر شانس برای ادامه تحصیل پیدا نکرد. وی می گوید " انگار که چیزی در من شکست و رویاهای من همه نقش بر آب شدند".

یاسمین دختر ۲۵ ساله کارمند وزارت ورزش و جوانان به خبرنگار می گوید " نسلی که در زمان اشغال عراق بین ۲۰ تا ۳۰ ساله بود در این فاصله بزرگ شد و آگاهانه و پر از ترس، جنگ و ورود سربازان خارجی از ۳۹ کشور به وطنشان را تجربه کردند". او بمب هائی را که دوهفته تمام روی بغداد ریخته می شد خوب بخاطر می آورد و می گوید که وی در آنزمان بمب باران ها به همراه پدر و مادر و خواهر و برادرانش از ترس در اطای از خانه شان نشسته و دعا می خواندند و هر لحظه مرگ خود را پیش روی مجسم می کردند. یاسمین می گوید بعد از حمله آمریکائی ها به بغداد دوران سختی آغاز شد. هیچ قانون و امنیتی وجود نداشت. هیچ چیز، تنها اشغال حقیقت داشت. درست مثل این بود که زندگی از این کشور رخت بر بسته بود. قبل از اشغال او رویای گذراندن دوره ای را در سر داشت تا بتواند برای کشورش مفید باشد. او می خواست در پیشرفت عراق که نزدیک ۱۳ سال تحت تحریم های سخت سازمان ملل استقلال خود را از دست داده و از همه سو در سطوح بین المللی ایزوله شده بود، سهمی داشته باشد. اما امروز تنها آرزویش ترک وطن است. آرزو دارد بجائی برود که امنیت و ثبات را پیدا کند و از این وضعیت اسفناک راحت شود.

شکنجه بجای حقوق بشر

سازمان های مددکاری بین المللی در بسیاری از گزارش ها و اعلام نظر خود بمناسبت دهمین سالگرد حمله به عراق از " شرایط اسفناک" نام برده اند. سازمان عفو بین المللی گزارش غم انگیزی را در رابطه با وضعیت اسفناک حقوق بشر در بین النهرین علنی نمود. طبق این گزارشات شکنجه، زندانی شدن و محاکمات ناعادلانه کاری روزمره بوده است. در فاصله این ده سال اخیر از سوی ارتش اشغال گر و همچنین پلیس و نیروهای امنیتی عراق بطوری سیستماتیک به مردم آزار رسیده است.

در تحقیق عفو بین الملل با تیترا " یک دهه خدجه دار نمودن حقوق بشر" مثال هائی در رابطه با زندان های مخفی و شکنجه در عراق

آورده شده است و برای این فجایع نیروهای اشغالگر بویژه آمریکا و بریتانیای کبیر مسئول شناخته شده اند.

حسیبه حاج سهرویی رئیس بخش خاورمیانه و آفریقای شمالی به خبرنگار می گوید " بسیاری از عراقی ها خوشحالند از اینکه امروز آزادی بیشتری دارند تا زمان صدام حسین اما حقوق بشر پایه ای که می بایست تا به امروز نهادینه گردد، متأسفانه جایش خالی است. چه نیروهای اشغالگر و چه دولت های رنگارنگ عراقی و یا شوراهای موقت به استناداردهای حقوق بشری پایبند نبودند. دقیقاً از همان روز اول نیروهای اشغالگر مردم را شکنجه دادند. زندانهای چون زندان ابو قریب در تاریخ عراق ثبت و در اذهان مردم عراق حک شدند. اوائل ماه مارس در لندن یک محاکمه علنی بر علیه وابستگان نیروهای نظامی بریتانیایی آغاز گشت. به آنها اتهام زده شده است که در ماه مه ۲۰۰۴ حداقل ۲۰ زندانی عراقی را در بصره و ال عماره بقتل رسانده اند. احکام قتل که درست بعد از حمله نظامی سال ۲۰۰۳ اجرا گشت در سال ۲۰۰۴ مجدداً تکرار گشت. اعدام ها فوراً آغاز شدند. از جمله مجازات صدام حسین رئیس جمهور اسبق عراق بعد از یک محاکمه مشکوک. حداقل ۴۴۷ از آن زمان زندانی بقتل رسیدند. تنها در سال ۲۰۱۲ صد و بیست و نه نفر بدار آویخته شدند. طارق عزیز وزیر امور خارجه اسبق عراق هم همچنین در سلول مرگ قرار گرفت. همواره هرچه بیشتر در سلول های زندان اعدام زندانیانی که تحت شکنجه قرار داشته اند، انجام می پذیرند. در رابطه با اعدام ها عراق مقام چهارم را در جهان داراست.

طبق گفته معاون نخست وزیر، حسین ال شهرستانی در حال حاضر در حدود ۳۰۰۰۰ زندانی در عراق وجود دارد. بسیاری از آنان افراد اپوزیسیون دولت فعلی نوری المالکی از حزب دعوت اسلامی می باشند. به تحریک افراط گرایان در مناطق مختلف عراق مرتباً با اتهام " سیاست های منهدم کننده" نخست وزیر بر علیه سنی ها اعتراضات برقرار است. خود مالکی به گروه مذهبی شیعه تعلق دارد اما بیشتر ناسیونالیست است تا افراط گرا. بدون شک وی در یک مبارزه قدرتی با معاون رئیس جمهور طارق ال هاشمی که وی را متهم به تشکیل گروه های شبه نظامی و قتل های سیاسی می کند، بسر می برد. ال هاشمی دبیر کل حزب اسلامی عراق که در اپوزیسیون ال مالکی قرار دارد، می باشد. ال هاشمی که امروز در ترکیه زندگی می کند، ال مالکی را متهم می کند که بر علیه سنی ها در عراق جنگ براه انداخته است. وی در یک محاکمه غیابی در ماه سپتامبر ۲۰۱۲ به اعدام محکوم شد.

در این فاصله افراط گرایان سنی به غیر نظامیان شیعه در مناطق

مسکونی و شهرهای مذهبی حمله ور شده و این جنگ سیاسی در سطوح مذهبی خود را هر چه بیشتر نشان می دهد. محرک این مسئله در شرایط کنونی وضعیت جنگ در سوریه است که در آن گروه های القاعده عراق و دیگر جهادگران درگیرند. سازمان سنی دولت اسلامی در عراق در فوریه ۲۰۱۳ فراخوان داد که مردم سنی عراق باید اسلحه های خود را بر علیه دولت شیعه عراق در بغداد بکار گیرند. ابو محمود ال ادنانی سخنگوی سازمان سنی دولت اسلامی عراق اظهار داشته که در فاصله اکتبر و دسامبر ۲۰۱۲ هشتاد و دو حمله بر علیه نیروهای امنیتی دولت انجام پذیرفته است. وی می گوید " ناموس و شرف بدون خونریزی بدست نمی آید".

طبق گزارشات در مناطق خود مختار کردنشین عراق در شمال عراق با وجود اینکه حملات و قتل های کمتری انجام می پذیرد اما با این وجود در آنجا هم وضعیت حقوق بشری به هیچ وجه بهتر از سایر نقاط عراق نیست. هر دو قبیله کردی با دو حزبشان این قلمرو را زیر کنترل خویش دارند: نخست وزیر و رئیس جمهور از سوی قبیله بارزانی و دفتر ریاست جمهوری از سوی خانواده طالبانی (جلال طالبانی) کنترل می شود. همچنین گزارش هایی در باره شکنجه و آزار زندانیان در مناطق خود مختار کردنشین هم وجود دارد و دولت خود مختار همواره خبرنگاران و رسانه های را که به قبیله بارزانی و سیاستش نقد دارد را تحت فشار قرار می دهد.

چرخه ناامیدانه

کمیته بین المللی صلیب سرخ در اعلام موضع خود بمناسبت دهمین سال حمله به عراق می نویسد " مردم عراق زیر بار سنگین یک دهه جنگ رنج می برند. خدمات عمومی موجود نیست و زیرساختار ها از بین رفته اند و فقر همواره بزرگتر می شود. با میانگین سنی ۲۰ سال - با وجود اینکه ۳۸ درصد جمعیت عراق زیر ۱۴ سال است - جوانان عراقی بیشتر از همه قیمت دهه ها جنگ را می پردازند: ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ جنگ ایران و عراق، ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۱ آغاز تحریم های ۱۳ ساله سازمان ملل بخاطر حمله عراق به کویت و ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ حمله آمریکا به عراق و اشغال این کشور و نابودی تمامی دستاورد های علمی، پزشکی و آموزشی را که این کشور بعنوان پنجمین کشور با ذخایر بزرگ نفتی جهان از زمان دولتی شدن صنایع نفتی ۱۹۶۸ / ۱۹۷۲ بدست آورد.

بیشتر از همه در مناطق روستائی و مناطقی که در آن جنگ انجام گرفته است، مردم هیچ دسترسی به خدمات بهداشتی و آب پاکیزه ندارند. خشکسالی و کاهش سطح آب در رودخانه های فرات و دجله منجر

به کمبود مزمن آب در بین النهرین گشته است. آب دلتای رودخانه در بصره بسیار شور است و به مجموعه زراعت عراق آسیب می رساند. در زمین های عراق طبق تخمین ها تا کنون در حدود ۲۵ میلیون مین های زمینی و دیگر ابزار آسیب زای جنگ های قبلی بویژه در مناطق مرزی ایران و عراق بطرف ترکیه وجود دارد که زمین ها را آلوده ساخته است.

عراق کشوری است که بشدت از پیامدهای مهمات رادیو آکتیوی (با اشعه اوران) رنج می برد. این مهمات در جنگ های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳ بکار گرفته شده اند. حتی در زمان اشغال هم در سال ۲۰۰۴ در اشغال شهر فلوجه در غرب بغداد هم از این مهمات استفاده گشته است. سال ۱۹۹۱ پس از جنگ ایران و عراق مقامات عراقی بخاطر تحریم های سازمان ملل فاقد پول کافی و ابزار کافی برای پاکسازی این مواد زیان آور از روی زمین های کشور بودند. در اوائل اشغال عراق سال ۲۰۰۳ آمریکا و بریتانیا هنوز هم از اینکه عراقی ها به خطرات این مهمات پی ببرند سر باز زدند و به پاکسازی این مناطق نپرداختند. طبق بررسی ها در حدود ۳۰۰ منطقه آلوده وجود دارد. هنوز هم کودکان ناقص بدنیا می آیند درست بمانند گزارشات از فلوجه و دیگر شهرستانهای جنوبی عراق. از آنجا که از مهمات آلوده به رادیوآکتیو مجددا استفاده شده است در حالت کنونی تمامی زمین های عراق آلوده است.

بی امنی، مریضی و بیکاری چرخه ناامیدانه ساخته است که عراقی ها امروز با آن زندگی می کنند. زمانی که اوائل ماه مارس ۲۰۱۳ در شمال شهر بصره در منطقه نفتی (۲) شورشی دامنه گرفت، بغداد ارتش را به آن منطقه روان نمود. در این شورش ۴۰۰ کارگر هجوم به تاسیسات نفتی آورده و خواهان کار شده بودند اما ارتش آنها را عقب نشانده بود. این چاه های نفت که هنوز به تولید نیافتاده اند از سوی شرکت روسی اداره می شود که در حال حاضر تاسیسات جدید را نصب نموده اند. همچنین شرکت کره جنوبی سامسونگ هم در این منطقه حضور دارد. عبدال کریم ال لویابی وزیر نفت عراق در آخر هفته گذشته اعلام نمود که در پنج سال آینده پول بیشتری در بخش انرژی سرمایه گذاری خواهد شد. با ۱۷۳ میلیارد دلار برای نوسازی تاسیسات تولید نفت هزینه خواهد شد تا بدین وسیله استخراج نفت به ۹ میلیون بشکه در روز بالا رود تا به بودجه دولت ۶۰۰ میلیارد دلار دیگر افزون شود. در حال حاضر عراق روزانه ۳،۱۵ میلیون بشکه یعنی به همان اندازه قبل از جنگ یعنی سال ۲۰۰۲ تولید می کند. ثروت ناشی از نفت نصیب مردم عراق نمی شود و بیکاری رسمی در عراق بالای ۱۰ درصد است. مرکز

بابل برای حقوق بشر و توسعه مدنی از این حرکت می کند که ۸۹ درصد مردان زیر ۳۰ سال خواهان ترک عراق هستند تا در خارج از عراق کاری بیابند.

خشونت و نفوذ رو برشد مذهب بر سیاست، وضعیت زنان را در عراق بطور مداوم وخیم تر نمود. اگر چه پارلمان عراق از یک حد نصاب ۲۵ درصدی سهمیه زنان برای انتخاب نماینده زن برخوردار است اما نفوذ واقعی زنان در سیاست بسیار کم و محدود است. سازمان " اونی فم" سازمان زنان سازمان ملل متحد همین اخیره به شرایط بسیار بد زنان عراقی و به حاشیه رانده شدن آنان در سیاست، اقتصاد و جامعه اشاره نمود. آنها دسترسی ناکافی به خدمات آموزشی و بهداشتی داشته و از بازار کار رانده می شوند و خشونت بر علیه زنان رو برشد است. سازمان اونی فم می گوید " محدود ساختن زنان در بازار کار بخاطر حس و درک کاذب از ارزش های سنتی و فرهنگی و اجتماعی است. جامعه، نهادها و سازمان های دولتی به حقوق زنان احترام نگذاشته و برای آن ارزشی قائل نیستند. وضعیت زنان در جنگ های مسلحانه، شراکت فعالانه آنان در مذاکرات صلح، میانجیگری و بازسازی (قطعنامه ۱۳۲۵ سازمان ملل متحد) نادیده گرفته می شود. عراق با وجود اینکه میثاق بین المللی حقوق مدنی سیاسی و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان را امضا نموده است اما در دهه گذشته به هیچ وجه هیچکدام از دولت های چه موقت و چه انتخابی برای اجرای آن حرکتی نکردند.

هزاران خانواده طبق گزارش های صلیب سرخ جهانی هنوز هم بدنبال بستگان مفقود خویش می گردند. یک و نیم میلیون بیوه نمی دانند که چگونه فرزندان خویش را تغذیه کنند.

سبیه عبید حمزه زن عراقی در اوائل ماه مارس امسال داستان زندگی اش را برای خبرنگاری در وزارت حقوق بشر عراق تعریف می کند: شوهر او کریم احمد عابد در تاریخ ۱۳ جون ۲۰۰۶ به محمودیه می رود و دیگر باز نمی گردد. از آن زمان وی با ۷ فرزندش تنها زندگی می کند. وی می گوید " تنها خدا می داند که این مدت چه بر سر او آمده است. او بدنبال همسرش به تمام گور های دسته جمعی و تمامی سردخانه ها سر زده اما نه مرده و نه زنده او را نیافته است. او امید دارد که وزارت حقوق بشر به او کمک کند اما در آنجا هم راه بجائی نیست. تا کنون ۱۶۰۰ نفر در این اداره مفقود اعلام شده اند که غالب آنها در فاصله سال های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ که ماهانه در حدود ۳۰۰ نفر بقتل می رسیدند، مفقود گشته اند. ارکان صالح فعال حقوق بشری این اداره که بخش مفقودین را اداره می کند، می گوید " البته آمار واقعی می

تواند بیش از این آمار رسمی باشد. زمان زیادی گذشته است و ما فکر می کنیم که غالب این مفقودین زنده نیستند".

درگیری های مذهبی

بتازگی اسناد قابل توجه ای از سوی گاردین بریتانیا و بی بی سی عربی افشا گردیده است که در آن نقش جنایتکارانه سرهنگ جیمز استیل کارشناس ضد ترور آمریکائی در عراق نشان داده می شود. این سرهنگ بازنشسته جانباز جنگ ویتنام است. جایی که او کثیف ترین روش های ضد شورش را آموخته است. در نیکاراگوئه و السالوادور وی در سال های ۸۰ مامور مبارزه با جنبش چریکی بوده است. او جوخه های مرگ را در ارتش سازماندهی نموده است. با تجربه هایش از آمریکای مرکزی و "گزینه السالوادور" در سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵ در عراق مسقر گردید. جایی که وی با نمونه قرار دادن السالوادور در زمان فرماندهی ژنرال داوید پترائوس، مسئول بازسازی و سازماندهی کماندوهای ویژه پلیس گشت. این نیروهای شبه نظامی بخشا از بریگاد بدر که شبه نظامیان شیعه آموزش دیده در ایران می باشند، برمی خیزند. جنگجویان آنان پر از نفرت نسبت به وابستگان دولت صدام حسین بودند. حال آنها تعلیم داده شده بودند تا در مقابل کسانی بجنگند که بر علیه نیروهای اشغالگر عراق مبارزه می کردند. در مدت کوتاهی لشکری ویژه با ۱۵۰۰ مرد ترسناک تشکیل گشت. این ماموران ویژه یاغی با تعلیمات ارتش آمریکا عراقی ها را ناپدید، شکنجه، و بقتل می رساندند و در زندانهای سری که در تمامی کشور پخش بود، محبوس می نمودند. سرهنگ استله شخصا و مستقیما برای وزیر دفاع اسبق آمریکا دونالد رامز فلد و دیک چنری و رئیس جمهور جرج بوش گزارش می فرستاد. وی بالاترین فرمان ها را در اختیار داشت.

دانه های "گزینه السالوادور" در سال ۲۰۰۶ محصول داد آنهم زمانی که مسجد گنبد طلائی عسکریه در سامارا بمباران شد و این باعث شد تا حمام خون راه افتاد. و دقیقا در همان سال در حدود ۱۰۰۰۰ انسان قربانی شدند. تا به امروز هم هنوز روشن نشده است که چه کسانی برای این انفجارها مسئول بودند. اما این روشن است که این واقعه در برابر چشمان کماندوی شبه نظامی که سرهنگ ضد ترور استله در آن محل سازماندهی نموده بود، اتفاق افتاده است. جوخه های مرگ در منطقه بزرگی در سامارا قرار داشتند و کتابخانه محل تبدیل به اطاق شکنجه شده بود. در ماه مه ۲۰۰۵ پتر ماس ژورنالیست بسیار مفصل در این باره در مجله نیویورکر تایمز گزارش داده بود.

یک ملت نابود می شود

جرج بوش در سخنرانی اش در باره " ملت " در ژانویه ۲۰۰۲ از کشورهای عراق، ایران و کره شمالی بعنوان "محور شرارت" نام می برد. وی می گوید " این کشورها مسلح می شوند تا صلح جهانی را به مخاطره اندازند. آنها از تروریسم پشتیبانی می کنند". برای اینکه ادعای خود را اثبات کند هفته ها و ماه های بعد از سخنرانی " مدارک" سیاسی در رسانه ها علنی گشت که توسط آن حرکت نظامی ارتش آمریکا به سوی دریای مدیترانه و خلیج فارس را توجیه می کرد. طبق این مدارک عراق از الاقاعده پشتیبانی کرده و تسلیحات کشتار جمعی داراست. و بدنبال این بوش اعلام جنگ بر علیه تروریسم نمود و اول افغانستان و بعد عراق را مورد هدف خود قرار داد. بعدا معلوم شد که اتهام های بوش بر علیه عراق نادرست بود. القاعده هیچگاه در عراق نبوده است و عراق تسلیحات کشتار جمعی نداشت.

جنگ هر آنچه را که در زمان جنگ های قبلی و زمان تحریم های سازمان ملل در عراق تضعیف ساخته بود منهدم نمود. جنگ نه تنها جامعه سالم عراق را بی جان نمود بلکه ملت عراق را نابود کرد. از سال ۲۰۰۳ تا اوائل ۲۰۱۲ طبق گزارشات کشورعراق در اثر خشونت های جنگ یک و نیم میلیون قربانی داده است. در تحقیقی از سوی پزشکان بین المللی برای جلوگیری از جنگ هسته ای آمده است که حداقل دو میلیون انسان از عراق متواری شده اند. آژانس پناهندگان سازمان ملل گفته است که بزرگترین موج متواری شدن از زمان متواری و رانده شدن فلسطینی ها در سال ۱۹۴۸ بعد از تاسیس کشور اسرائیل، مورد عراق بوده است. دقیقا همین تعداد انسان درون عراق خانه و کاشانه خود را رها کردند و به مناطق دیگر عراق رفتند. امروز هیچ عراقی در همان خانه ای که ده سال پیش سکونت داشته است زندگی نمی کند.

جنگ علیه عراق این کشور را پناهگاهی برای برگشت گروه های جنگجوی اسلامی نمود که در لیبی و سوریه و مالی برای اهدافشان بسر می بردند و اکنون بسر می بردند. شعارهای دگم مذهبی آنها سرپوشی برای اهداف واقعی وجودی آنهاست. به واقع هم آنها مزدوران در خدمت ایالات متحده آمریکا هستند که به خاطر شرایط مالی و دلائل سیاسی داخلی نمی توانستند نیروهای خود را وارد کنند. آمریکا و اروپا از این گروه ها استفاده می کنند تا در خاورمیانه که هدف مورد علاقه شان است، نفوذ داشته باشند. گاهی هم اجازه می دهند تا نیروهای جنگنده نا منظم با شرکت های امنیتی خصوصی و سرویس های امنیتی این گروه ها را کنترل نمایند. عملیات این گروه ها در یک جنگ باز باعث بی ثباتی منطقه می شود و از توسعه ملی جلوگیری می کند.

قطر و عربستان سعودی این گروه های شبه نظامی را مسلح و تامین مالی می کنند تا بدین وسیله خورده حساب های قدیمی خود را با رقبای سیاسی ناخوشایند خود تصویه کنند. درست بمانند لیبی و اکنون در سوریه. آنها می خواهند نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه را متوقف سازند. از این رو از درگیری میان سنی و شیعه صحبت می شود. ترکیه از این مزدوران استفاده می کند تا نقشه های تبدیل شدن خود را به ابر قدرت بزرگ منطقه و بعنوان نیروی رهبری کننده اخوان المسلمین تثبیت کند. آنها مناطق مرزی ترکیه/ سوریه را بی ثبات می کنند تا بدین وسیله یک پل دفاعی در شمال سوریه به وجود آورند. جنگ ۲۰۰۳ بر علیه عراق خود را گسترش داده است.

ورشکستگی، بدشا نسی و ضعف

ولفگانگ نف

برگردان ناهید جعفرپور



طبیعتا این حوادث هنوز اخطاری برای پایان سرمایه داری نیست اما نشان می دهند - که در برخی از بخش ها - شتاب جنون آمیز در فرایند تولید که از سوی سیستم مالی هدایت می شود، دیگر قابلیت ارائه "تکنولوژی" مناسب و بی نقص را دارا نیست.

سرمایه داری - و به ویژه نوع افراطی نئولیبرالی اش که ما از زمان فروپاشی "سوسیالیسم موجود" تجربه می کنیم - همچنین نزد منتقدین خود از این شهرت برخوردار است که سیستمی بسیار پیشرفته (بخصوص در توسعه مصنوعات فنی) است.

این سیستم به ویژه از آغاز قرن بیستم به این سوی به واقع هم انواع فن آوری هائی را خلق کرده است که این فن آوری ها در جوامع سرمایه داری یک نوع ایمان تقریبا مذهبی را حکمفرما نموده است که باور داشته باشند آنها توسط این توانائی های تکنیکی به تمامی اهداف " مدرن " دست یافته اند.

با این حال ما می توانیم در آثار مارکس هم ملاحظه کنیم که مناسبات تولید در سرمایه داری از یک مرحله خاصی از توسعه، بجائی می رسد که توسعه نیروی مولده با مانع روبرو می شود - و تنها در سوسیالیسم/ کمونیسم می توان این توسعه را توسط پیشرفت های مجدد تکنیکی تا نقطه اوج اجتماعی رساند؛ در این مقطع است که انسان در کنار فرایند تولید خود را نشان می دهد " ۱ " و بدین ترتیب انسان از قلمرو ضرورت ها به قلمرو آزادی پای می نهد. سیستم تولید سرمایه داری پیش شرط های خاص خود را منهدم می سازد زیرا که تنها هدفش ازدیاد نامحدود پول است " ۲ " بدین صورت و با وجود شتاب دائمی حاصل از فرایند تولید " ۳ " دیر یا زود این سرمایه داری به مرزهای اجتماعی و مادی خود خواهد رسید. همانطور که هارالد ولسر می نویسد " ۴ " " این مسئله کاملاً غیر اقتصادی است."

در باره پروژه های بزرگ تکنیکی باید متذکر شد که تمامی این پروژه ها همچنان تخریب طبیعت را شتاب می دهند و پاسخگو برای این تخریب همان خود سرمایه داریست. همچنین مارکس هم در این باره آگاه بود اما نه به چنین پیامدهای افراطی " جنگ علیه طبیعت " که از زمان فرانسویس بیکن به پیوست برنامه " مدرنیته " اتفاق می افتد. این مسئله برای پروژه های بزرگ نظامی و هم چنین غیر نظامی که تحت نام امیدوارکننده " فناوری سبز " به پیش برده می شوند هم صادق است:

[Desertec, Offshore-Windanlagen, Geo-Engineering.] ۵

قابلیت تکنولوژیکی مناسبات تولید سرمایه داری از آغاز رادیکالیزه شدن نئولیبرالی (اواسط سال های ۱۹۸۰) بر بستر توازن میان پروسه توسعه و تولید مصنوعات تکنیکی و منطق آن از یک سو و روند بهره برداری اقتصادی و منطق آن از سوی دیگر بنا بوده است.

برای این منظور مهندسان و کارگران ماهر بخش تولید برای پیاده شدن آن و بخصوص کیفیتش طبق اصول حرفه ای و همچنین مدیریت و بازاریابی آن بخدمت گرفته شدند. برای مثال می توان به ساختار های درونی کارخانه جات - در آلمان بخصوص مسئله مشارکت کارگران در امور کارخانه - با وجود تسلط هیرارشی تضمین شده مدیریت شرکت ها در تصمیم گیری ها و..... رجوع نمود (۶) اینها نه تنها برای منافع اجتماعی خود عمل می کردند بلکه بعنوان بازیگرانی که روزانه با شرایط مادی و محدودیت ها و خطرات تکنولوژی دست و پنجه نرم می کنند، مشکلات و راه حل های دانشمندان علوم اجتماعی را برای عملی ساختن پروژه هایشان - بخصوص اقتصاددانان درون خودشان را - با تمایلی همراه با نوعی تحقیر و بی توجه ای پذیرفتند. (۷)

این رابطه قدیمی و تقریبا تنگاتنگ میان تکنولوژی و اقتصاد (۸) در این فاصله حل شد و فرایند بازیافت ارزش و اقتصاد مالی بطور فزاینده ای تسلط بر روند تولید را در دست گرفت. (۹) فرایندهای تجارت در مرحله نخست خود را بر استراتژی های سازماندهی شرکت ها و نه بر عملکرد کاری کارکنان متمرکز نمودند. (۱۰) از این روی به لحاظ اقتصادی استراتژی های کاهش هزینه و سودآوری حداکثر بطور فزاینده از دید مدیریت دور ماند. بطور تجربی می توان گفت که بدلائل ذکر شده در سال های اخیر آمار افتضاح فنی به طور مداوم در فن آوری های پیچیده افزایش یافته است. علنا آشکار گشته است که مشکل حادثه قطار سریع السیر " اشد" در سال ۱۹۸۹ که در آن معلوم شد که فلسفه ایمنی پیشگیرانه در سیستم های راه آهن به دلیل هزینه نادیده گرفته شده بود، چه بوده است. فرایندهای مشابه در سال های بعد به رسوایی های ختم گردید برای مثال فاجعه قطار (اس بان) برلین: یک گروه از مدیران اقتصاد بازرگانی در هیئت مدیره راه آهن نشسته و فرایند سهام راه آهن را دنبال می کردند. در این زمان کارخانه جات تعطیل و فرکانس حسابرسی تقریبا به نصف رسیده بود (۱۱) نتیجه این بود که در سال ۲۰۰۹ سیستم عملکرد (اس بان) عملا از هم فروپاشیده شد. همچنین دیگر سیستم هایی که تا آن زمان خوب عمل می کردند و بشدت مورد استفاده قرار می گرفتند و سال های سال در دستان دولت عمل می کردند از طریق خصوصی سازی ۳۰ سال گذشته به نابودی کشانده شدند. به این سیستم ها می توان برای مثال از سیستم بیمارستانها و دانشگاه ها نام برد.

معروف ترین مثال ها برای این ادعا : " آزمون گوزن" ازمرسدس کلاسه آ (۱۹۹۷) بود و شرم آور تر از همه ورشکستگی یک کنسرسیوم دایملر و تله کوم آلمان در سال ۲۰۰۵ بود که برایش در حدود ۳،۵ میلیارد یورو هزینه از خزانه دولت پرداخت شد. (۱۲) مسئله اخیر " اشتوتگارد ۲۱" هنوز هم بخوبی در مرکز بحث ها قرار دارد. اکنون در باره مشکل داشتن با شرکت هواپیمائی بوئینگ (دریم لاینر) و همچنین شرکت هوائی ایر بوس ۳۸۰ صحبت می شود. هواپیمای ارتشی بارکشی " آ ۴۰۰" هم اگر بخاطر داشته باشیم بخاطر مشکلات تکنیکی همواره یک سال دچار مشکل بوده است و از پرواز حذف گردیده است. شرکت زیمنس با پروژه (آ سی ا ۳) و دیگر پروژه های عظیم مانند تاسیسات برنامه انرژی بادی (آ ف شور) دچار مشکل های زیاد است. تاسیسات اتمی (ا پ ا ر) فنلاند که قاعدتا میبایست از امنیت برخوردار باشد و از سال ۲۰۰۵ ساختمان آن آغاز گردیده و قرار بود سال ۲۰۱۱ راه اندازی شود و در حدود ۳ میلیارد یورو هزینه داشته

است، در این فاصله محاسبه شده است که سال ۲۰۱۵ امکان راه اندازی دارد و هزینه هایش همچنان رو به افزایش است (طبق تخمین ۵،۵ میلیارد یورو تا سال ۲۰۱۵). افزون بر این دستگاه های ابزار مصرفی هم از نام خوشی به لحاظ اشکالات فنی برخوردار نیستند: خراب شدن دستگاه ها قبل از پایان ضمانت نامه صحت دستگاه ها از حدود یکسال پیش تم رسانه هاست (۱۳).

در هر حال بیلان برخی از انواع فن آوری های جدید بما ثابت می کند که صنایع سنگین نه تنها تحولات مهمی انجام نداده اند بلکه بخشا بطور فعال فرایند این تحولات را تا حدودی مختل کرده اند. این مسئله برای برنامه تاسیسات انرژی بادی و همچنین یخچال و فریزر های اوکو و همچنین کاتالیزور ها هم صادق است. در این مورد صدای رؤسا و مدیران از اطاق های کارشان در طبقات بالای آسمان خراش ها شنیده می شود که می گویند: به لحاظ تکنولوژی چیزی پیش نمی رود و به لحاظ اقتصادی هم همچنین". پروژه ۹۰ میلیون مارکی تاسیسات انرژی بادی (پروژه گروویان که ۴۱ درصد مجموعه بودجه کل برای انرژی بادی تا سال ۱۹۸۸ است) از خزانه دولت فدرال آلمان پرداخت شده است. این تاسیسات از سوی صنایع انرژی آلمان در سال ۱۹۸۳ توسعه و ساخته شد اما در سال ۱۹۸۸ به لحاظ مشکلات تکنیکی ساختمانش جمع گردید. ریاست این پروژه آنزمان اعلام نمود: "ما نیاز به این تاسیسات داریم تا توسط آن ثابت کنیم که این کار شدنی نیست" (۱۴). همچنین کارخانه بوش و سیمنز هم با پروژه های یخچال فریزر های مناسب با محیط زیستشان به لحاظ تکنیکی وسازماندهی و مدیریت و ... دچار مشکل شدند و اعلام نمودند " این کار به لحاظ فنی شدنی نیست". طبیعتا این حوادث هنوز اختطاری برای پایان سرمایه داری نیست اما نشان می دهند - که در برخی از بخش ها - شتاب جنون آمیز در فرایند تولید که از سوی سیستم مالی هدایت می شود، دیگر قابلیت ارائه "تکنولوژی" مناسب و بی نقص را دارا نیست. (۱۵) همچنین در حوزه تولید اجناس مصرفی تکنیکی می بینیم که چه کالاهای به لحاظ تکنیکی ناقص و کیفیت نازلی به بازار ارائه می شوند (۱۶). این معلولیت ها نتیجه یک سری از ویژه گی های سرمایه داریست که با شتاب در رقابت با هزینه ها در رابطه است (۱۷). تنها اقلیتی از شرکت های آلمانی بخاطر سازماندهی اشکال سازماندهی مستقل و کارمشارکتی و تعاونی بخش پرسنل در این رقابت از محصولات با کیفیت تری برخوردارند. در حالیکه اکثریت شرکت ها نجات و سلامت خود را در کاهش هزینه ها دانسته و به این خاطر به اخراج کارگران پرداخته و نگاهشان بیشتر به مدیریت متمرکز است تا به " مراقبت " از پرسنل مجرب (۱۸).

۱ / رقابت

ضرب المثلی وجود دارد که می گوید " رقابت برای تجارت و کسب و کار خوب است". اما این رقابت در توسعه تکنولوژی همواره بیش از یک مانع بوده است - البته می تواند بهترین راه حل، رقابت بر سر داشتن بهترین کارشناسان و مهندسين باشد - اما در اینجا تنها موضوع بر سر این است که در بازار حرف اول زده شود و قیمت تمام شده محصولات به بالاترین سهم بازار برسد و بازدهی را افزایش دهد. مهندسين در اینجا با توجه به سلسله مراتبی بودن سازماندهی شرکت و رقابت در تجارت همواره در رویای " کار جمعی فنی" بسر برده اند (۱۹) و این رویا را تحت شرایط رقابت غالباً از طریق " همکاری های غیر رسمی" که انعکاسش در تلفیق سازماندهی تحقیقات تجربی بطور رسمی و غیر رسمی بوده است، متحقق نموده اند (۲۰). در دو دهه گذشته نوک تیز منطق رقابت در شرکت ها متوجه رقابت میان بخش های مختلف شرکت و گروه ها تا جنگ های کوچک میان تک تک کارگران بخصوص در بخش مهندسين بوده و این خود فضای کار شرکت ها را مسموم نموده است. به این لحاظ غالباً کارکنان اعتمادی به همکاری های غیر رسمی نداشته اند. همچنین مبارزه برای پروژه های خوب هم نقش مهمی بازی کرده است: آیا می توان بر روی این پروژه که آینده این تکنولوژی را رگم می زند کار کرد و یا این تکنولوژی به تعلیق در خواهد افتاد". این تصادفی نیست که این تم سال هاست که در محور بحث ها قرار دارد (۲۱). رقابت همچنین خود را در سیاست شرکت ها نشان می دهد. برخی از تحولات و روش خاص اختراع آن برای حفظ اختراع تا آنجا که امکان دارد بعنوان راز نگاه داشته می شوند. در پروژه های بزرگ بسیاری از شرکت ها بطور تک تک بکار گرفته می شوند و به همکاری کشیده می شوند. به این لحاظ این شرکت ها هم باید توجه کنند که در این همکاری "اسرار تجاری" آنها مخفی بماند: مخفی نگاه داشتن اسرار در این فاصله برای سیاست هم صادق است: اینکه حتی تلاش می شود تا نمایندگان منتخب شرکت های دولتی هم از تمام جزئیات با خبر نباشند.

۲ / از خود بیگانگی و کنترل

گفته می شود که لنین به فریدریش وینسلو تیلور گفته است " اعتماد خوب است اما کنترل بهتر است". تایلور کسی بود که در یکی از کارخانه جات بعنوان ناظر از کارگران خواسته بود بجای پرسه زدن تا آنجا که ممکن است سریع کار کنند و توانسته بود از طریق "مدیریت علمی" این مشکل را حل نماید: او مقرر نموده بود که کارگران طبق دانش و تجربه خود با ماشین ها کار نکنند بلکه برای اینکار بر طبق

دستورات (اطاق کار) عمل نمایند (۲۲). البته در عوض کارگران هم از دستمزد مناسب برخوردار می شدند. این منطق صد سال طولانی در صنایع سنگین عمل نمود: این منطق با این روش تلاش داشت از خود بیگانگی (مارکس) و بی تفاوتی مزدبگیران را در سرمایه داری و یا به لحاظ روانشناسی انگیزه درونی کارگران را با انگیزه خارجی (با دادن مزد بهتر) توازن بخشد.

هورست کرن و مایکل شومان جامعه شناسان صنعتی در اواسط سال های ۸۰ با توجه به روش های جدید مدیریت که بر مبنای آن شوراهای کارخانه جات مسئولیت ابتکار های فردی کارگران تا مدیریت کل را بعهده می گرفت، اعلام پایان تقسیم کار را نمودند - البته با یک علامت سؤال در عنوان نوشته خود - (۲۳).

مدیریت شرکت ها ظاهرا مجدداً به انگیزه درونی مزد بگیران توجه نموده که البته این هم با خود مشکلات دیگری را به همراه آورد: موضوع بر سر محتوای کار و معنای کاربرد آن نبود بلکه موضوع بر سر اهداف مدیریت و ارزش سهام بود (۲۴). در یک فیلم مستند که توسط کارمن لوزمن ساخته شده بنام " کار سخت، بازی سخت" (۲۵) یک مشاور مدیریت شرکتی از این صحبت می کند که چگونه باید اهداف مدیریت را در ضمیر ناخودآگاه کارگران کارخانه "دان آ" رشد داد. اینکه آیا این کار شدنی است یا نه را خود آنها هم شدنی ندانسته اند؛ زیرا که دیگر در اینجا با وجود مجموعه مشکلات تکنیکی توجه مدیریت به پرسنل نیست (۲۶) و بجای آن بیشتر و بیشتر سیستم کنترلی برقرار می گردد تا به آن وسیله اهداف مدیریت ارشد از طریق سیستم عظیم جایزه و مجازات تحمیل شود. در فواصل کوتاه مدت روند بودجه کار کنترل می شود. این کار توسط وارد نمودن تمامی داده ها به برنامه سیستم هائی چون ساپ (برنامه منابع سازمانی) انجام می شود. در صورت تخلف بخشی نمره منفی داده می شود. کارگری از کارخانه هواپیما سازی که نامش را نمی گوید، بیان می کند: "جالب اینجاست که برای این سیستم و مشاوران شرکت ها همیشه پول کافی وجود داشته است اما برای کار دقیق هیچگاه".

نیروهای متخصص تکنولوژی در حالیکه میان سختی های تکنیکی و این فشار گیر کرده اند به طور فزاینده با نفرت از مدیریت و بی تفاوتی و بر خا با یک نوع خرابکاری واکنش نشان می دهند. یکی از مهندسين بعد از نوشیدن سومین آجودان می گوید " ما از مدیریت نفرت داریم".

۳/ اخراج ها، تغییر سازماندهی، کارگران فصلی و روزمزدی

پروژه های بزرگ نه تنها از سوی شرکت های متفاوت به پیش برده می شوند همینطور در میان این شرکت ها از سال های ۹۰ تغییرات ساختاری

صورت گرفته است. هیرارشی چند مرحله ای کلاسیک به نفع سازماندهی انعطاف پذیر پروژه ها کنار گذاشته می شود. انگیزه برای این تغییرات ساختاری همان شناخت سال های ۸۰ بود که بر مبنای آن دیگر این هیرارشی با بالا رفتن شتاب تحولات تکنولوژی همخوانی ندارد. " تولید لین" و " مدیریت لین" کلمه کلیدی است که اساس یک مطالعه و بررسی بین المللی از سوی صنایع اتومبیل سازی را تشکیل می دهد (۲۷). این کلمه کلیدی لین در ابتدا تغییر سازماندهی در فرآیند کار شرکت ها را هدف قرار داد. مسئولیت فردی، کار تیمی، فرایند بهبود مستمر، مهندسی همزمان در سازماندهی می بایست باعث شود تا سرعت توسعه بالا رود و در هزینه ها صرفه جوئی نماید. واژه لین و ابزار رسیدن به آن بسرعت تبدیل به اقداماتی در جهت صرفه جوئی در هزینه ها و صرفه جوئی در پرسنل شد. تبلیغ تنفس شرکت ها آغاز گشت: در واقع از سال های ۷۰ سازماندهی " انسانهای انعطاف پذیر" که تمام ریتم زندگیشان در خدمت خواسته های شرکت باشد، آغاز گشت (۲۸).

فشار ناشی از کمبود زمان (منظور فشار زمان مشخص شده برای پایان پروژه هاست)، تعداد بیشمار اضافه کاری ها، کوتاه بگوئیم: محدود سازی فضای سابق کار باعث تشویق ابتکار و خلاقیت در پرسنل نشده بلکه نتیجه آن تنها " فرسودگی شغلی" شد (۲۹). در یک همه پرسی از طریق ایمیل لیسته در یک شرکت بزرگ مشخص گشته است که برخی از این مسئله احساس غرور داشته اند که توانسته اند تا آخرین مرزهای نیرویشان کار کنند. بله سطح کار بجائی رسید که اگر کسی دیگر در بعدی عقلانی از نیروی کارش استفاده نماید بعنوان بازنده به حاشیه رانده شود (۳۰).

مسئله مهم دیگر این است که در شرکت ها بطور مداوم ساختارهای جدید به وجود می آید و شرایط کاری سخت تر می گردد. قرار دادهای کاری موقت حتی برای نیروی های ماهر و متخصص افزایش می یابد. دقیقاً از ۲۰ سال پیش اخراج مزدبگیران مسن تر روز بروز بیشتر می شود. یک مهندس هواپیما سازی که خود ۳۴ ساله است می گوید: " این مسئله ثابت می کند که تجربه همواره نقش کمتری بازی می کند و به آن اهمیتی داده نمی شود. بخصوص اگر که در بخش توسعه مهندسان جوان در موقعیت رهبری قرار گیرند. زیرا که آنان بی تجربه و نا مطمئن هستند و از دانش سطحی برخوردارند و تنها بخاطر انعطاف پذیری شان و روحیه بلند پروازانه شان انتخاب می شوند. در سن ۳۸ سالگی قرار دادی سه ساله برای مدیریت بخش داده می شود. هیچ جای تعجبی نیست که با اینهمه فشار زیاد از بالا و هدف صرفه جوئی در هزینه ها، آنها به خشونت مطلق در نیافتادند و این مسئله خود بی شک باعث می شود که

کیفیت کار سقوط کند".

یکی از کارکنان صنایع الکترونیک می گوید " با تصمیمات مدیریت، مهندسان جوان با شوق روبرو می شوند اما همکاران با تجربه همواره اخطار می دهند که اینگونه نمی شود کار کرد و به این دلیل آنها را از پروژه کنار می زنند. بعد اولین مشکلات خود را نشان می دهد و طرح ها طبق نقشه پیش نمی روند و کار به درازا کشیده می شود و کارکنان از بخش کنترل نمره منفی می گیرند و در این صورت است که همه واهمه می کنند. بعد اشتباهات محاسبه می شوند تا بدین طریق زمان پایان پروژه را نگاه دارند. این چنین ما بجای حل اشتباهات عمل می کنیم" (۳۱).

این توسعه توسط استراتژی های مدیریت بازرگانی و سرمایه گزاران از اواسط سال های ۹۰ تغییر نمود و شرکت ها به دلایل مالیاتی و به منظور سودآوری در تجارت به کم کردن حلقه نیروی کار پرداختند. (اخراج ها). حتی شرکت های سالم هم بدهکار بودند. بخصوص در صنایع ساخت و ساز پروژه های بزرگ از آن زمان در سیستمی چند مرحله ای توسط شرکت های پیمان کار انجام می شود. در این صورت کارگرانی بکار گرفته می شوند که پول ناچیزی دریافت می کنند و غالبا از اروپای شرقی یا کشورهای آسیائی می آیند و در مکان هائی اسکان داده می شوند که از تمامی امکانات رفاهی محروم می باشند. غالبا هم استراتژی هائی دنبال می شوند که توسط آن نمایندگان کارگران ضعیف گردند. بدین طریق مزایای کارگرانی هم که خوب سازماندهی شده اند و دستمزد خوبی می گیرند از بین می رود (۳۲).

۴/ دنیای مجازی بعنوان بازتابی از واقعیت

این ابزاری که این همه توانائی به آن نسبت می دهند و همواره ساختار های پیچیده پروژه های بزرگ را تنظیم می کند و سازماندهی می نماید و بطور مجازی آزمایش می کند و... چیز دیگری نیست جز کامپیوتر. از آنجا که کامپیوتر بیش از یک منطقه گسترده مورد استفاده قرار می گیرد، همواره بعنوان دستگاهی جهانی تلقی می گردد. حتی مهندسان هم تمایل دارند که از این توانائی و همچنین این پتانسیل بسیار قدرتمند و سیستم بسیار پیچیده نهایت استفاده را کنند (۳۳).

در بسیاری از شرکت ها ارتباطات داخلی تقریبا بطور انحصاری از طریق کار با سیستم های فناوری اطلاعات " آی تی" سازماندهی می شود. این مسئله باعث می شود تا اعتمادی را که انسانها در ارتباط با هم دیگر در زمان کار بدست می آورند، کاهش یابد. بخشا تلاش می شود تا روابط اجتماعی میان پرسنل در محیط کار باز گردانده شود و حتی

دوره های ماجراجویانه در طبیعت برگزار می شود که در آن افراد تیم یاد می گیرند که چگونه با هم همکاری کنند و استراتژی های اجتماعی را تجربه کنند (۳۴).

برنامه ریزان و بخش بازاریابی نسبت به نیازهای زمان و همچنین صرفه جوئی در هزینه ها تلاش می کنند از طریق دنیای مجازی به نحوی عمل کنند که مشتری را راضی نگاه دارند تا بدین وسیله قرار داد کار بر جای خود باقی بماند. بویژه اگر کار از طرف نهاد های دولتی باشد تلاش می کنند حداکثر صرفه جوئی را در هزینه ها انجام دهند. سیاستمدارانی که با علاقه پروژه های بزرگ را بعهد می گیرند بیشتر برای صرفه جوئی در زمان تحویل پروژه و صرفه جوئی در هزینه ها تلاش می کنند. در مورد پروژه های بزرگ ساخت و ساز کاملاً طبیعی است که زمان پایان پروژه مرتباً تغییر کند و چالش های جدید روبروی پروژه پدیدار گردد. فرودگاه برلین / براندنبورگ بهترین مثال برای این مورد است.

زمان و هزینه و فشار در اثر تغییرات که ناشی از تعادل بین شرکت ها و جهان خارج است، باعث می شود که از سوی مدیریت و بخش کنترل محدودیت های داخلی شدیدتری به وجود آید. واکنش مهندسان: آنها زمان آزمایش را برای کل سیستم کوتاه می کنند و در این حالت تجزیه و تحلیل های در محیط واقعی با هزینه های گزاف از سوی کامپیوتر های مخصوص انجام می شوند. بدین طریق است که رابطه با دنیای واقعی کم کم می شود (۳۵)

۵/ فساد و شیوه های تبهکارانه تجاری

روبرتو اسکارپینا تو دادستان ضد مافیا از پارلمو در تاریخ ۵ فوریه ۲۰۱۰ تحت حفاظت های شدید پلیس سخنرانی با عنوان زیبای " اقتصاد خائنانه " نمود. تز اصلی وی این بود: مرز های میان اقتصاد سرمایه داری و اقتصاد سازمان یافته جهانی از زمان تغییرات رادیکال نئولیبرالی در بازارها و اقتصاد مالی نه تحت سلطه سیاست و نه قوه قضائی بلکه تحت تسلط تبهکاری سازمان یافته قرار دارد. در جشن پیروزی سرمایه داری جهانی مافیا و تبهکاران بین المللی شریکند ... گسترش و رشد تبهکاری اقتصادی در اطاق های مدیران طبقات بالای کنسرن های بین المللی که در باره اقتصاد جهان تصمیم گیری می کنند، باعث می شود تا خسارت های بسیار بزرگتر و جبران ناپذیر تر و همچنین جنایت ها دیگر انجام گیرد. (۳۸)

اینچنین تز آدام اسمیت در باره " دست نامرئی " بروشنی آشکار می شود. سقوط شرکت ها و استراتژی شرکت ها در تبهکاری پیامد مستقیم رقابت ویرانگر در هزینه هاست. این مسئله را می توان در رسوائی

صنایع غذایی و یا رسوایی رشوه خواری شرکت زیمنس در سال های اخیر بخوبی دید.

در باره تاثیر فساد و جرائم اقتصادی در پروژه های بزرگ از جمله فرودگاه برلین و یا اشتوتگارت ۲۱ طبیعتاً چیز زیادی نمی توان گفت اما همان در سال ۱۹۶۰ اقتصاد ساخت و ساز در برلین بخاطر روابط مخربش با سیاستی که بر روی بیشماری از پروژه های بزرگ تسلط داشت، معروف بود. البته این امر تنها در باره برلین صادق نیست.

یورگن اشنایدر که مهندس ساخت و ساز بود بعد از اینکه رسوایی میلیون ها کلاهبرداری آشکار شد در یک فیلم مستند و یک کتاب شرح داده است که (۳۹) او چگونه با روش های ساده و شگفت آور کلاهبرداری و ام های بسیار کلان از بانک ها و بخصوص " دویچه بانک " گرفته است. نقطه اوج ماجرا صحبتی است که او در شعبه ای از " دویچه بانک " داشته است: او برای یک پروژه بزرگ ساخت و ساز که از اطاقی که در آن این صحبت را انجام داده قابل رویت بود، خیلی ساده دو طبقه را کلاه برداری میکند. او در کتاب شرح می دهد بانکی ها با بیحوصله گی از پنجره اطاق نگاهی سطحی به ساختمان انداختند و ارزیابی خود را دادند.

در نهایت بر می گردیم به این پرسش که آیا شکست پروژه های بزرگ در آلمان پدیده ای شایع تر از دیگر کشورهاست یا نه. جدای از این واقعیت که خارج از مرزهای آلمان هم شکست پروژه های بزرگ شایع است (برخی را من نام بردم) حدس من این است که استراتژی های شرکت های مذکور در آلمان با " دقت آلمانی " دنبال می شوند. در حالیکه در دیگر کشور ها برای مثال " استفاده از راه های غیرقانونی و نامشروع " با بستن چشم ها تحمل میشود. چند سال پیش یکی از مدیران ژاپنی در یک مصاحبه تلویزیونی مورد پرسش قرار گرفت که فرق میان روش های مدیریت آلمان و ژاپن چیست. مدیر آلمانی پاسخ داد " من همه چیز را تحت کنترل دارم " و مدیر ژاپنی گفت " آدم های من می دانند چه کنند ". (۴۰)

Sozialismus.de

Wolfgang Neef

ماخذاها:

Von diesem Traum allerdings sollten wir uns verabschieden: [۱]
Er ignoriert die energetischen und stofflichen Bedingungen.
Die heute sichtbare Naturzerstörung durch den Kapitalismus,

ebenso übrigens durch den verblichenen »Realen Sozialismus«, zeigt die Grenzen des Wachstums und damit auch des technischen »Fortschritts« deutlich.

[2] Für marxistisch Gebildete: Tauschwert geht vor Gebrauchswert (»Gleichgültigkeit«) bzw. die Umkehrung von Ware-Geld-Ware in Geld-Ware-mehr Geld.

[3] Vgl. dazu sehr fundiert und detailliert: Hartmut Rosa: Weltbeziehungen im Zeitalter der Beschleunigung, Berlin 2012.

[4] In: »Philosophie-Magazin« Nr. 1, 2013.

[5] Dazu Niko Paech: Befreiung vom Überfluss. München 2012.

[6] Niklas Luhmann prägte dafür den Begriff »Brauchbare Illegalität«. Vgl. für Ingenieurarbeit: Wolfgang Neef: Ingenieure – Entwicklung und Funktion einer Berufsgruppe. Köln 1982.

[7] So führt der Ökonom Carl Christian v. Weizsäcker in der »taz« vom 18.7.2008 aus, dass die Uran-Vorräte deshalb unerschöpflich sind, weil sie auch im Meerwasser vorkommen – und dass mit steigenden Preisen für Uran ihre Extraktion aus Meerwasser ökonomisch lohnend wird. Es interessiert ihn dabei nicht, mit welchem technischen und stofflichen Aufwand bzw. mit welchen Folgen für die Meeresbewohner das erfolgen würde.

[8] Der VDI, 1856 gegründet, sieht sich als Integrator von Technik und Wirtschaft. Sein Ideal-Typus des Ingenieurs ist der »Unternehmer-Ingenieur«. Auch Betriebsräte und Gewerkschaften sorgten seit den 1970er Jahren nicht nur für materielle Beteiligung der Arbeitnehmer, sondern durch »Co-Management« auch für das Wohlergehen der Unternehmen.

[9] In einer Studie aus der Schweiz – Kiefer/Müller/Eicken: Befindlichkeit in der chemischen Industrie. WWZ-Studie Nr. 59, Mai 2001 – wird die Wirkung dieser Strategien auf die Arbeit von Ingenieuren eindringlich geschildert: »Ärger und Frustration über die Behinderung professioneller Arbeit«, »Entfremdung vom oberen Management« sind kennzeichnend. Die technisch-chemischen Fachkräfte sind stolz darauf, dass sie »trotz der Behinderung durch BWL und Management« noch einigermaßen ordentliche Ergebnisse erzielen. Schon Anfang der 1990er Jahre untersuchten Baethge, Denkinger und Kadritzke die

Lage von hochqualifizierten Angestellten im »Spannungsfeld von betrieblicher Struktur, beruflichem Selbstverständnis und lebensweltlichen Ansprüchen«: »Das Führungskräfte-Dilemma«, Frankfurt a.M./New York 1990 mit ähnlichen Ergebnissen.

[10] Mascha Will-Zocholl in ihrer Dissertation »Wissensarbeit in der Automobilindustrie«, TU Darmstadt 2010 (edition sigma), S. 203.

[11] Schön nachzulesen in einer Stellungnahme der Initiative »Bahn für alle«: www.bahn-fuer-alle.de/pages/hintergrund/s-bahn-berlin/erklaerung-zum-s-bahn-desaster.php

[12] Die Veröffentlichung eines kleinen Artikels zu solchen Fällen im Jahr 2004 (unter dem Titel »Das System Banane«), in dem ich als Ursache die innerbetrieblichen Widersprüche zwischen Ingenieuren und Management thematisierte, brachte mir viele zustimmende Leserbriefe von IngenieurInnen ein.

[13] Die Website »Murks-Nein danke« von Stefan Schridde dokumentiert solche »Fehler« vom Handy bis zur Waschmaschine.

[14] Alle Zitate aus: Dörte Ohlhorst: Wind-energie in Deutschland. Dissertation, FU Berlin 2008, S. 92.

[15] Die Exponentialfunktionen des »Immer schneller, immer mehr...« resultieren übrigens weniger aus der »Gier« von Menschen, sondern aus der mathematischen Grundlage des Zins-Systems, das wiederum Grundlage des Kapitalismus ist. Daher der Wachstums-Imperativ.

[16] Das berühmte Glühlampen-Kartell »Phoe-bus« von 1924 ist dafür das Muster, weil es trotz der Zerschlagung dieses Kartells im Jahr 1942 immer noch funktioniert.

[17] Schon Schumpeter wusste, dass der Kapitalismus bei einer reinen Kosten-Konkurrenz sich selbst zerstört, und formulierte deshalb eine Art Zwang zur Innovation, die ihm immer wieder die Möglichkeit gibt, Rendite-Quellen neu zu erschließen. Inzwischen sind nahezu fast alle »Innovationen« nur neues Spielzeug (meist für Männer).

[18] Dazu auf der Basis einer Langzeitstudie (zwischen 1993 und 1998) mit Daten aus der Befragung von rd. 3.300

Beschäftigten und aus rund 1.400 Unternehmen: Peter Brödner/Erich Latniak: Will They Ever Take the »High Road«? Recent Findings on Organisational Changes in German Industry. Proceedings, 4. Internat. CINET-Konferenz, Helsinki University of Technology 2002.

[19] Als Beispiel ein allerdings etwas naiv argumentierender Artikel aus der ZEIT vom 8.1.1953: Dr.-Ing. Kurt Thomas (Verein Deutscher Eisenhüttenleute): »Fortschritt durch Gemeinschaftsarbeit«. Albert Speer übrigens organisierte die Nazi-Rüstungsindustrie ausdrücklich unter diesem Motto, gegen die betriebswirtschaftlichen Egoisten der Unternehmen gerichtet, und erzielte damit erhebliche Erfolge – geschildert in seinen »Erinnerungen«.

[20] Die klassische Studie: F.J. Roethlisberger/W. Dickson: Management and the worker. Cambridge, Mass. 1939 zeigt, dass die Arbeitnehmer die Fehler des Managements und hierarchische Grenzen durch eigenmächtige, »informelle« Handlungen ausgleichen.

[21] Zahlreiche Veröffentlichungen – eine: Bärbel Meschkutat/Martina Stackelbeck/Georg Langenhoff: Der Mobbing-Report – Repräsentativstudie für die Bundesrepublik Deutschland (PDF). Wirtschaftsverlag NW, Dortmund 2002.

[22] Vgl. Richard Vahrenkamp: Frederick Winslow Taylor – Ein Denker zwischen Manufaktur und Großindustrie. In: F.W. Taylor: Die Grundsätze wissenschaftlicher Betriebsführung. Weinheim u. Basel 1977.

[23] Horst Kern/Michael Schumann: Das Ende der Arbeitsteilung? München 1984.

[24] Die Infragestellung innovativer Arbeitspolitik unter dem Regime des Shareholder value hat Michael Schumann Mitte der 1990-er Jahre selbst thematisiert: »Frisst die Shareholder-Value-Ökonomie die Modernisierung der Arbeit«, in: M. Schumann: Metamorphosen von Industriearbeit und Arbeiterbewusstsein. Hamburg 2003.

[25] In der »taz.de« am 12.4.2012 beschrieben, s.a. die Besprechung von Johannes Springer in Sozialismus 4/2012.

[26] »Es wird von den Teammitgliedern gemeinsam »nach oben«

signalisiert: Die Zielvorgabe ist nicht zu schaffen. ›Von oben‹ kommt die Reaktion: Wenn ihr euren Job behalten wollt, müsst ihr es irgendwie schaffen, sonst wird der Job verlagert. Es warten genug darauf, beweisen zu dürfen, dass sie profitabler arbeiten...« Wilfried Glißmann: Ökonomik der Maßlosigkeit und die Frage der Gesundheit, in: K. Pickshaus/H. Schmitthenner/H.J. Urban (Hrsg.): Arbeiten ohne Ende. Hamburg 2001.

[27] P. Womack/D.T. Jones/D. Roos: Ergebnisbericht zum Forschungsprogramm IMVP, MIT 1990.

[28] Ausführlicher in W. Neef: Ingenieure – Entwicklung und Funktion einer Berufsgruppe. A.a.O.

[29] Auch dies ist seit mehreren Jahren immer mehr in der öffentlichen Diskussion.

[30] Glißmann, a.a.O.

[31] Alle Ingenieur-Zitate in Abschnitt 2 und 3 (außer bei Glißmann) aus einer Telefon-Umfrage im Jahr 2004 (Basis für meinen taz-Artikel »Das System Banane« vom 3.V.2004).

[32] Ausführlich beschrieben und analysiert werden die soziologischen und psychologischen Momente dieser »kulturellen Diskontinuität«, der »situativen Identität« mit dem »Wettbewerb als Interaktionsmodus«, und wachsender existenzieller Unsicherheit der arbeitenden Menschen bei Hartmut Rosa: »Weltbeziehungen...«, a.a.O. Rosa verweist darauf, dass die Paradigmen des radikalisierten Kapitalismus die notwendige Sinnggebung von Arbeit nicht herstellen können. Es sind dafür ethische, soziale und kulturelle Quellen erforderlich, die diesen Paradigmen äußerlich sind, inzwischen aber durch »Individualisierung und Beschleunigung« zerstört werden.

[33] Zur Überschätzung vom IT siehe Peter Brödner: Der überlistete Odysseus. Über das zerrüttete Verhältnis von Menschen und Maschinen. Berlin 1997.

[34] In dem bereits genannten Film »Work hard – play hard« sehr eindrücklich dokumentiert.

[35] taz-Artikel a.a.O., Telefon-Umfrage 2004.

[36] Mail-Reaktion auf den taz-Artikel.

[۳۷] Edsel Murphy und D.L. Epstein: »Die Gesetze über das Verhalten lebloser Gegenstände«, überlieferte Ingenieur-Weisheiten, in mehreren Varianten verschriftlicht. Beispiel: »Die Ausfall-Wahrscheinlichkeit eines Bauteils ist umgekehrt proportional zu seiner Zugänglichkeit... In allen Überlegungen ist diejenige Größe die häufigste Fehlergröße, die vorher über jeden Zweifel erhaben war« etc.

[۳۸] Frankfurter Rundschau vom ۸.۲.۲۰۱۰.

[۳۹] Jürgen Schneider, »Bekenntnisse eines Baulöwen«, Berlin ۱۹۹۹.

[۴۰] Günter Ogger: Nieten in Nadelstreifen, ein ۱۹۹۳ .erschienener, heiß diskutierter Sachbuch-Bestseller

برقراری صلح در سوریه با تسلیحات غربی؟



Sozialismus.de

Uli Cremer

برگردان ناهید جعفرپور

بجای اینکه هر چه افزون تر خواسته شود که با تسلیحات غربی صلح برقرار گردد، مناسب تر است که مشترکا با روسیه بدنبال یک راه حل سیاسی بود. این مستلزم تشکیل یک دولت موقت است که متشکل از وابستگان هر دو طرف درگیر در این جنگ داخلی باشد

در باره نویسنده: اولی کرمر در نهاد " صلح سبز" کار می کند و نویسنده کتاب " ناتوی جدید" است - اولین جنگ های ناتو - از نظامیگری تا پاکت جنگ ، هامبورگ ۲۰۰۹

همواره بطور فزاینده ای در اتحادیه اروپا و همچنین آلمان بحث در باره عرضه تسلیحات به شورشیان سوریه بیشتر می شود. درست همانطوری که در چنین مواردی معمول است، بحث ها در باره اپوزیسیون سوریه (مخالفان اسد) در برابر (دولت سوریه) دور می زنند. به ویژه اینکه

سلاح های روسیه و ایران بسوی دولت اسد روان است.

از قضا فرانسه هم که از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۶ یکبار ایده نظم خود را در سوریه با ابزار نظامی به کرسی نشاند، در صدر کسانی قرار دارد که خواهان لغو تحریم اتحادیه اروپا است. همچنین دولت بریتانیا هم خواهان مسلح نمودن شورشیان است. در آلمان این خواست از سوی وزیر امور خارجه اسبق آلمان یوشکا فیشر هم مورد پشتیبانی قرار گرفت: من شخصا تمایل دارم که در باره دادن تسلیحات به شورشیان سوریه فکر کنم (رویتر ۱۷.۳.۲۰۱۳)

دوست او دانیل کوهن در روزنامه های فرانکفورت توضیح می دهد: " اتحادیه اروپا می بایست تسلیحات به نیروهای اپوزیسیون سوریه بدهد. اپوزیسیونی که به بنیادگرایان اسلامی ایران وابسته نباشند". همچنین منطقه ممنوعه نظامی باید ایجاد شود. ناتو توانائی های نظامی مناسب برای این کار را برخوردار است. درست بمانند سال ۱۹۹۹ در جنگ کوزوو و سال ۲۰۱۱ در جنگ لیبی اتحادیه اروپا وظیفه نیروی هوائی شورشگران را بعهده گیرد".

از سوی دیگر دولت آلمان بخصوص گویدو وستروله همین اخیرا به کوهن بندیت بعنوان " منفی گرای ارزان" برخورد نموده است. در رابطه با اطلاعیه پاریس که می خواهد به اپوزیسیون سوریه اسلحه بدهد و همچنین تحریم تسلیحاتی علیه سوریه را که تا ماه مه ادامه دارد را بردارد، از سوی دولت برلین در روزنامه فرانکفورتر آگماینه سایتونگ ۱۵.۳.۲۰۱۳ درج شده است: در دولت آلمان این تحریم باعث خشم و غضب شد و تنها می توان با اطلاعیه پاریس موافقت نمود.

آیا در جبهه سیاسی هم دقیقا همانطوری پیش می رود که در جنگ لیبی در سال ۲۰۱۱ پیش رفت. زمانی که آلمان ظاهرا در سطوح جهانی بعنوان مخالف جنگ ظاهر شد؟ در میان کشورهای اتحادیه اروپا در کنار آلمان هم دولت های دیگری وجود دارند - از جمله اشتون نماینده عالی اتحادیه اروپا - که در این باره قانع نشده اند.

اما تا چه حد این مواضع بازیگران آلمانی قابل اعتماد هست؟ دولت آلمان برعکس سال ۲۰۱۱ بیشتر لرزان است و به بازبودن سیاست بروکسل اخطار می دهد. آنگلا مرکل می گوید: " او هنوز نظرش را قطعی نکرده است". (آگماینه سایتونگ ۱۶ مارس ۲۰۱۳) گرنوت ارلر نماینده رئیس فراکسیون سوسیال دمکرات های آلمان می گوید: " تنها پاسخ مناسب وزیر امور خارجه می توانست این باشد که تلاش شود تا فرانسه و

بریتانیا جلوی تحریم تسلیحاتی اتحادیه اروپا را نگیرند. در اینجا در یک مسیر غلط بدنبال دیگران دویدن مسلما با مخالفت های جدی سوسیال دمکرات ها روبرو است. (مصاحبه مطبوعاتی ۱۴ مارس ۲۰۱۳)

امید نوری پور سخنگوی فراکسیون سبز ها برای سیاست امنیتی در مجلس آلمان می گوید که این تسلیحات بعد از سقوط رژیم اسد همچنان در این کشور باقی خواهند ماند و متاسفانه هیچ کدام از کشورهایی که اکنون خواهان دادن تسلیحات به مخالفان اسد هستند نگفته اند بعد از سرنگونی رژیم اسد این تسلیحات چگونه جمع خواهد شد. (فرانکفورتر آلگماینه ۱۶ مارس ۲۰۱۳) اگر کامرون یا هلند برای این مسئله پیشنهادی هوشمندانه بنماید در این صورت امید نوری پور هم احتمالا (کسی نمی داند) اعلام موضع خواهد کرد.

زیرا که هر دوی این احزاب نامبرده شده به همراه دولت آلمان اولین تجاوز علنی و مهم به جنگ سوریه را زمانی آغاز نمودند که آنها - بعد از شک و تردید اولیه - در دسامبر ۲۰۱۲ میهن پرستان سوریه ای را به ترکیه فرستادند. خدمات کوچک جاسوسی آلمان را به شورشگران برای لحظه ای به فراموشی می سپاریم (رجوع شود به مقاله من با نام جنگ داخلی ادامه خواهد داشت. یک نلسون ماندلای سوریه ای هنوز پیدا نشده در سایت سوسیالیسم دفتر شماره ۱۰ سال ۲۰۱۲).

با این حال اگر خواسته شود که نفت بیشتری در آتش جنگ سوریه ریخته نشود باید در آلمان اکنون بیشتر پشت و ستروله را در مقابل کامرون و هولاند های (رئیس جمهور فرانسه) این جهان قوی کند.

در تمامی این بحث ها از این حرکت می شود و فرض بر این است که اتحادیه اروپا یا بهتر بگوئیم دولت های ناتو تا کنون تسلیحاتی به سوریه عرضه نکرده باشند. البته این فرض اشتباه است - از طریق کرواسی در ماه های اخیر ۳۰۰۰ تن تسلیحات به شورشیان سوریه عرضه شده است. روزنامه " دی ولت " در تاریخ ۱۸ مارس ۲۰۱۳ تقسیم کار را چنین شرح می دهد: " پول این تسلیحات از عربستان سعودی آمد و ترکیه آنرا ترانسپورت نمود و هواپیماهای اردنی با کمک های لوجستیکی بریتانیا آنرا به بریگارد ملی و سکولار شورشیان سوریه تحویل داد ". همچنین طبیعتا متحدین اسلامی دولت سوریه تسلیحات به سوریه وارد نمودند. همینطور که ویدئو کلیپ های در انترنت نشان می دهند که نه تنها احرار ال شام صاحب این تسلیحات هستند بلکه همچنین گروهی که از سوی آمریکا بنام گروه تروریستی جبهه ال نصره درجه بندی شده است هم طبق گزارشات " دی ولت " در حدود ۶ تا ۸ هزار جنگجو و مقدار قابل توجه ای تسلیحات در اختیار دارد.

رئیس جمهور فرانسه " هولاند " در باره این بحث ها در باره تحویل تسلیحات به سوریه گفته است که شورشگران به او اطمینان داده اند که این تسلیحات بدست های آدم های بد نمی افتد. (فرانکفورتر آگمانه ۱۶ مارس ۲۰۱۳)

به هر حال این تنها قطر و عربستان سعودی نیست که به شورشگران سوریه تسلیحات عرضه می کنند بلکه اکنون اتحادیه اروپا و ناتو و کشورهای عضو اتحادیه اروپا مستقیما به اپوزیسیون سوریه تسلیحات عرضه می کنند. منطق صلح با هر چه بیشتر تسلیحات غربی در حال حاضر در حال اجراست. در حالیکه تحریم های تسلیحاتی اتحادیه اروپا برداشته می شود، روز یروز عرضه تسلیحات بسوریه بیشتر می شود. همچنین آمریکا احتمالا اکنون عملیات جاسوسی و تعلیم نظامی شورشگران در اردن را بیشتر خواهد کرد و محدودیت آنرا رفع خواهد نمود.

بجای اینکه هر چه افزون تر خواسته شود که با تسلیحات غربی صلح برقرار گردد، مناسب تر است که مشترکا با روسیه بدنبال یک راه حل سیاسی بود. این مستلزم تشکیل یک دولت موقت است که متشکل از وابستگان هر دو طرف درگیر در این جنگ داخلی باشد - درست بمانند همان گروه سوریه ای که در سال ۲۰۱۲ تحت نظارت ۵ قدرت وتو با میزبانی سازمان ملل و سرپرستی کوفی عنان تشکیل شد. وزیر سوریه ای برای آشتی ملی و وزیر امور خارجه سوریه در فوریه ۲۰۱۳ آمادگی خود را برای مذاکره با شورشگران اعلام نمودند و گفتند: " ما آماده ایم برای دیالوگ با هر کسی که مایل است. حتی با کسانی که اسلحه در دست دارند. زیرا ما بر این باوریم که اصلاحات نه با خونریزی بلکه از طریق دیالوگ برقرار خواهد شد". (فرانکفورتر آگمانه ۲۶ فوریه ۲۰۱۳)

شورشگران طبیعتا با تشویق دوستان عربی شان و دوستان غربی شان هیچ دلیلی نمی بینند که از این ایده پشتیبانی کنند: سلیم ادريس فرمانده نظامی شورشگران تصریح نموده است که ... تقاضا از شورشگران برای مذاکره زمانی مورد قبول قرار می گیرد که رئیس جمهور بشار ال اسد استعفا داده باشد. (سایت اشپیگل) در عوض آنها در حال شکل دادن دولت موقت خود هستند. در حال حاضر شهروند آمریکائی هیتو بعنوان نخست وزیر این دولت موقت کاندید شده است.

همانطوری که وال استریت ژورنال گزارش داده است یک چنین فعالیت هایی بطور مستقیم با تجارت و عرضه تسلیحات در رابطه است.:

دیپلمات های خارجی تشکیل یک دولت موقت را پیش شرط برسمیت شناختن گروه های شورشگر می دانند بعد در قدم دوم آوانس های خارجی داده می شوند و اپوزیسیون می تواند بطور مشروع تسلیحات بدست آورد". (وال استریت ژورنال ۱۸ مارس ۲۰۱۳)

تا کنون دولت اواما از شورشگران با احتیاط پشتیبانی کرده است. اما طبیعتا هیتو این مسئله را تغییر خواهد داد:

As an American, < he said, he wanted the United States to do (more to support the rebels.« (New York Times vom ۱۸.۳.۲۰۱۳

حال هیتو در باره مذاکرات چه می اندیشد؟: " وی دیالوگ و مذاکره با دولت اسد را منتفی می داند". اولویت او سرنگونی رژیم اسد و ایجاد مناطق آزاد شده برای مردم سوریه است". (فرانکفورتر آگماینه ۲۰ مارس ۲۰۱۳)

اینچنین طبیعتا تمامی تلاش های سازمان ملل برای میانجیگری با عدم موفقیت روبرو شده و خونریزی ها همچنان ادامه خواهد داشت.

ÂÂ

غرب نیاز به نوکر دارد!



مصاحبه با هیثم مناع در باره اوضاع سوریه

Jungewelt

Karin Leukefeld

برگردان ناهید جعفرپور

.....

.....

.....

در این زمینه، ما در ابتدا پدیده‌ای اجتماعی و فرهنگی داشتیم که با رفتار سوریه تا آن زمان کاملاً در تضاد بود. حدود ۱۰۰۰ سرباز وجود داشت که در آن زمان کاملاً در تضاد بود. حدود ۱۰۰۰ سرباز وجود داشت.

پرسش: شما بعنوان سخنگوی اروپای دفتر هماهنگی ملی برای تغییرات دمکراتیک در سوریه در مسکو، پکن و تهران و قاهره بودید. غرب بنظر می‌رسد که با این سازمان با بی‌توجهی برخورد می‌کند در حالیکه با گروه‌های دیگر و اشخاص دیگر در رابطه است چرا؟

پاسخ: غرب نیاز به نوکران سوریه‌ای دارد. به فرانسوی ما به این می‌گوئیم *les syriens de service*. درست بمانند اینکه آنها نوکران عربی و نوکران سیاه می‌خواهند. اگر بخاطر بیاوریم منصف مرزوی فعال معروف حقوق بشر تونس بعد از خیزش تونس ۱۰ سال تمام در فرانسه در تبعید بودند اما هرگز از جانب دولت مورد خطاب قرار نگرفت. بجای آن همواره با افراد درجه ۳ اپوزیسیون تماس گرفتند، زیرا آنها بدنبال کسانی بودند که می‌بایست هر چه را آنها می‌گویند انجام دهند. غربی‌ها شریک سیاسی نمی‌خواهند من حتی می‌توانم بگویم که ایده سیاسی شراکت سیاسی تفکر استعماری بسیاری از اروپائی‌ها هنوز هم برای همه بیگانه است.

سوریه دارای موقعیت ژئواستراتژیک بسیار مهم است. که از اهمیت زیادی برای منافع ایالات متحده آمریکا و اروپا در منطقه دارد. هر تغییری در سوریه تاثیر و عواقب بر منطقه و سیاست‌های بین‌المللی دارد. بنا براین هر کسی باور دارد که او حق دخالت در مسائل سوریه دارد. در دومین سال جنگ بود که این مسئله کاملاً روشن شد. در آغاز آنها بنحوی به استقلال ما احترام می‌گذاشتند اما از زمانی که قطر و عربستان سعودی نقش بسیار بدی در سوریه بازی می‌کنند این مسئله بر روی اپوزیسیون تاثیر بسیار منفی گذاشته است.

پرسش: قطر و عربستان سعودی کاملاً آشکار گروه‌های مسلح را پشتیبانی مالی می‌کنند. نیروهائی که در کل بنام ارتش آزاد سوریه خوانده می‌شوند. این ارتش آزاد سوریه کی‌ها هستند؟

پاسخ: ما در ابتدا پدیده‌ای اجتماعی و فرهنگی داشتیم که با رفتار سوریه تا آن زمان کاملاً در تضاد بود. حدود ۱۰۰۰ سرباز وجود داشت.

که از موقعیت استفاده کردند و در ترکیه مستقر شدند. آنها سرباز ارتشی نبودند بلکه مردان جوانی بودند که خیلی ساده در لبنان، اروپا و هر جایی که کار پیدا میشد مستقر می شدند و برای اینکه اوضاع آن کشور را برای خودشان راحت تر کنند می گفتند که ما پناهندگان سیاسی هستیم و پناهندگی می خواهیم. کار آنها با سیاست اصولاً ربطی نداشت. البته همچنین سربازان شجاعی هم وجود داشتند که مثل حسین هارموش که تلاش نمودند در ترکیه گروه کوچکی سازماندهی نمایند. هارموش یک ناسیونالیست سوریه ای است. او نمی توانست قبول کند که ترکیه می خواهد مبارزه ما را تعیین کند. از این روی – البته این گمان من است – ترکیه او را به سوریه باز پس فرستاد و بعد هم در سوریه دستگیر شد. او تا به امروز هم در زندان بسر می برد و من امیدوارم که روزی داستان خودش را تعریف کند. ترکیه تعدادی از افسران و ژنرال های بازنشسته را که در پادگانی گروهی را تعلیم می دادند پیدا کرد. هدف این بود که فرماسیونی نظامی شکل داده شود مانند لیبی که با پشتیبانی خارج برای حمله نظامی به سوریه آماده شوند.

پرسش: آیا اپوزیسیون خارج از سوریه کار آنها را قبول نمود؟

پاسخ: برخی بله اما ما از همان ابتدا مخالف این نقشه بودیم. ما به آنها گفتیم این تصمیم شماست که بطور نظامی به سوریه حمله کنید اما ما کاملاً مخالفیم و در برابر آن قرار داریم. زیرا این کار به مفهوم نابودی کامل سوریه است. گفتیم اگر می خواهید این کار را کنید باید بطور استراتژیک حرکت کنید. به این معنی که برنامه سیاسی تان تابع حملات نظامی تان باشد. دوم اینکه باید مبارزه خود را بطور مداوم خود رهبری کنید و نه اینکه شبه نظامی تربیت کنید. شبه نظامیان در روستای خود یا حومه شهری که زندگی می کنند مبارزه می کنند نه برای یک ملت واحد سوریه. سوم اینکه این مبارزه باید مبارزه ای ملی باشد و نه اینکه به فرقه ای خاص تعلق داشته باشد. سنی ها یا گروه های اسلامی سازنده نیستند بلکه بیشتر عملکردی ضد انقلابی دارند. چهارم اینکه شما باید همواره به استقلال ملی پایبند باشید و اگر اینطور نباشد شما منوپل ناسیونالیستی را بدامان اسد خواهید انداخت. زیرا که استقلال و ناسیونالیسم المانت های مهمی در خودآگاهی جمعی سوریه ای ها دارد.

پرسش: آیا این گروه های مسلح به اندرز های شما توجه کردند؟

پاسخ: آنها در همه کارشان شکست خورده اند. روزانه خواهان کناره

گیری اسد هستند اما آنها کسانی هستند که از ترکیه فرمان می گیرند و به آمریکا خدمت می کنند و یا به قطر و عربستان سعودی. بله آنها می توانند بکشند و شاید بتوانند یک یا دو روز یک روستا و یا بخشی از شهری را اشغال کنند اما آنها استراتژی سیاسی ندارند و بدون استراتژی سیاسی تنها نابودی و تخریب در انتظار خواهد بود. هم اکنون بسیاری از مردم دارند می میرند و بسیاری دیگر از مردم رنج می کشند و بی توجه ای آنها تنها دلیل این مسئله است.

پرسش: اوائل ماه دسامبر یک شورای نظامی از گروه های مسلح تشکیل شد. این شورا دستور های سیاسی به ائتلاف ملی صادر نمود. بنظر می رسد که در این فاصله گروه های مسلح ساختاری سیاسی را دنبال می کنند؟

پاسخ: با این شورای نظامی یک مشکل اساسی وجود دارد. کماندوهای نظامی که از تاریخ ۷ دسامبر در آنتالیا همدیگر را ملاقات نمودند در آنجا با ۵ غیر سوریه ای ملاقات کردند. این ۵ نفر به آنها گفتند که باید چه بکنند و چه نکنند. نام آنها روبرت فورد سفیر اسبق آمریکا در دمشق، اریک شوالیه، سفیر اسبق فرانسوی در دمشق، آقای علی آتایا وزیر قطری، و مسئولی از سوی بندر بن سلطان رئیس سازمان امنیت عربستان سعودی و همچنین نماینده ارتش ترکیه، بود. (....) یک نفر از سیاستمداران سوریه در این ملاقات حضور نداشت. همچنین از ائتلاف ملی کسی نبود. از شورای ملی سوریه هم کسی در آنجا حضور نداشت. غرب حتی به ساختار های سیاسی ای که وی خود در سوریه به وجود آورده است احترام نمی گذارد. همزمان تمامی رهبران نظامی که برای استقلال ملی حرکت می کنند و معروف هستند را قبل از این ماجرا یکی یکی دست چین کردند. غرب نیاز به کسانی دارد که دستورات آنها را انجام دهند.

پرسش: آیا هنوز تظاهرات های در سوریه انجام می شوند؟

پاسخ: بله هنوز هم تظاهرات های مسالمت آمیز بر علیه گروه های مسلح در حلب و دمشق و جاهای دیگر وجود دارد. مهم هیئت هائی می باشند که ما آنها را در عربی بنام اخباریه می خوانیم و شخصیت های معروف و مورد احترام در آن هستند نوعی شورای بزرگان. برای مثال اگر در یک محل نیروهای مسلح خارجی وجود داشته باشد این شورای بزرگان تلاش می کند با آنها وارد صحبت شود (....) پدیده نیروهای مسلح خارجی پدیده ای بسیار خطرناک است. بسیاری از روستا ها بخاطر آنها منهدم شدند. زیرا که دولت می گوید اگر این افراد مسلح عقب

نشینی نکنند، همه ساکنین آن منطقه باید خسارتش و عقوبتش را پردازند. از این روی مردم می خواهند که این گروه های مسلح بروند. این به مفهوم آن نیست که مردم طرفدار دولت هستند بلکه برای اینکه مردم می خواهند خواسته هایشان را از راه های مسالمت آمیز طرح کنند و بدون خشونت پیش روند. با خشونت تنها بازندگی بار خواهد آمد.

پرسش: اگر که جنبش اسلامی برنده شود آینده سوریه چه خواهد بود؟

پاسخ: آنها برنده نمی شوند. اسلامیت ها شاید در برخی از مناطق سوریه وجود داشته باشند آنهم جایی که محل تجمع سنی هاست. به هیچ وجه در تمامی کشور وجود ندارند. اگر هم سنی ها بخواهند کشور را رهبری کنند در این صورت پاکسازی قومی در سوریه راه خواهد افتاد.

پرسش: آیا هنوز شانسی برای دیپلماسی وجود دارد تا بدینوسیله جنگ در سوریه پایان یابد؟

پاسخ: ما پشت براهیمی ایستاده ایم و او هم پشت ما. هر کسی که به امکانات متفاوت شک کند، راه حلی سیاسی برای سوریه نمی خواهد. مبارزه مسلحانه برای سوریه به مفهوم نابودی سوریه مدرن است. من اصلا نمی توانم بپذیرم که امروز سوریه یک کشور شکست خورده و نابود باشد و فردا یک کشور فقیر و بیچاره. آنهم بعد از ۷۰ سال استقلال. استقلال و دمکراسی به هم پیوسته اند و از اجزای هم هستند. استقلال قوت و قدرت سیاسی ما است. ما برای دمکراسی در سوریه از راه های مسالمت آمیز مبارزه خواهیم کرد.

ÂÂÂ